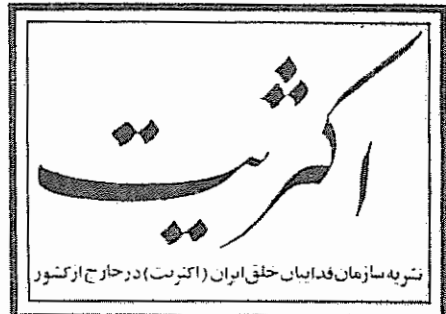


۱۹ بهمن گرامی باد!



دوشنبه ۲۳ بهمن ماه ۱۳۶۸ برابر ۱۲ نوامبر ۱۹۹۰
 بهار ۶۰ریال - سال ششم - شماره ۲۹۳

پیچیده و زندگی تجربه‌بار آن انقلاب تشکیل می‌دهد. این نوزده سال سرشار از روندهای بفرنج و متضاد تحولی بوده است و درست در لحظات کنونی نیز با همیق‌ترین الزام تحول همراه شده است.

به پاس آن قهرمانی‌ها و برای تحقق بخشیدن به تحول آینده‌ساز، ما ۱۹ بهمن را گرامی می‌داریم و سالگرد بنیانگذاری سازمانمان را جشن می‌گیریم.

اما با فرارسیدن ۱۹ بهمن در اساس سالی دیگر از حیات سازمانی جنبش فدائیان خلق گذشت. جنبشی که نامش بایثار و استقامت بر سر پیمان با خلق و آرمان‌های خلقی همین شده است. مادر در برابر تمامی آنانی که این نام مرفهون مبارزه و جان‌شان است سر تعظیم فرود می‌آوریم. فراتر از این، این جنبش در یک نیروی اجتماعی به بار نشست است که در جامعه می‌زید، رنج می‌کشد، پیکار می‌کند و... ما در برابر تمامی آنانی که نام جنبش فدائی، همچون جنبشی بقیه در صفحه ۲

با فرارسیدن ۱۹ بهمن، سالی دیگر از حیات سازمان ما گذشت. سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) نوزده ساله شد. نوزده سال در تاریخ انسان دوره‌ای بسیار کوتاه است؛ اما در تاریخ یک سازمان سیاسی و در سیاست، خاصه اگر فراز و نشیب‌های حیات سازمان را از نظر دور نداریم، کوتاه نیست. در خلال این نوزده سال چه حساسه‌ها که آفریده شد. بخش اعظم این نوزده سال را حضور در یک انقلاب شگفت‌انگیز و

فلسون ماندلا آزاد شد!



سرانجام، نلسون ماندلا بعد از ظهر روز یکشنبه ۱۱ فوریه، پس از ۲۷ سال از زندان آزاد شد. آزادی ماندلا پیروزی بزرگ مبارزین ضد آپارتاید آفریقای جنوبی و همه بشریت مترقی علیه نژادپرستان است.

نمایش "وحدت"

در راهپیمایی بیعت

مراسم "دهه فجر"، پس از چند هفته تدارک و زمینه‌سازی تبلیغاتی، با برپایی راهپیمایی بیعت امت حزب اله با ولی فقیه پایان گرفت. در نماز جمعه این مراسم، خامنه‌ای بار دیگر بر ضرورت حفظ یکپارچگی امت حزب اله، بر محور تبعیت از مقام ولایت تاکید کرد و خواستار ابراز اهتمام بی‌خداشه پیروان خمینی نسبت بخود شد.

ضرورت تجدید بیعت امت حزب اله با جانشین خمینی، در شرایطی حاد شده است که موقعیت او مبتاثر رهبر مذهبی-سیاسی، از سوی نیروهای مختلف درون و پیرامون حاکمیت، با بقیه در صفحه ۲

گزارشی از آذربایجان شوروی

مطلب زیر، گزارشی است که یکی از شاهدان عینی وقایع یکسال اخیر آذربایجان شوروی، برای نشریه اکثریت فرستاده است:

۱- تصویر عمومی

احترام فراوان صحبت را به "وضع آذربایجانی‌های جنوب که از جانب فارس‌ها در منگنه قرار گرفته‌اند" و "رابطه و یا حتی وحدت دو بخش آذربایجان" می‌کشاندند. افزایش علاقه عمومی نسبت به اسلام در سخنان آنان قابل تشخیص بود. درخواست تسبیح و قرآن امری عادی بود، حتی از جانب اساتید دانشگاه! اوضاع چنین بود. تا اینکه اخباری در این زمینه طرح شد که ارمنی‌ها می‌خواهند قره‌باغ کوهستانی را تحت کنترل خود بگیرند. دلایل هجارت بودند از: فشار بر آذری‌های مقیم استپاناکرت مرکز قره‌باغ و سایر مناطقی که ارمنه اکثریت اهالی را تشکیل می‌داند، خارج کردن قیرورسی سیستم اداری و نهادهای بقیه در صفحه ۸

خشونت‌ها با مسئله قره‌باغ آغاز شد. پیش از آن هیچ اثری از ناآرامی‌ها و هضیان خشونت‌آمیز مردم در میان نبود. چاشنی کلام مردم، چون بسیاری جاهلی دیگر گلابه‌های روزمره از نارسائی‌ها، بی‌لیاقتی‌ها و خلف وعده مسئولین، از رشوه، گرانی ارزاق غیر دولتی و مشروب و کمبود مایحتاج عمومی بود. رانندگان، خرابی وضع اسفالت و خیابان‌های شهر را به قنارت نفت آذربایجان ربط می‌دادند. در همین حال مردم به شرایط دیکراتیک فراهم آمده باعلاقه می‌نگریستند. اکثر مردم هنگامی که در می‌یافتند ایرانی، و بخصوص اهل آذربایجان ایران هستی، باعلاقه و

در این شماره

* خبرها و نظرها

در صفحه ۶

* دهه‌های از دیگران رفته‌اند

در صفحه ۳

* پلنوم و وسیع کمیته مرکزی

حزب کمونیست اتحاد شوروی

در صفحه ۱۶

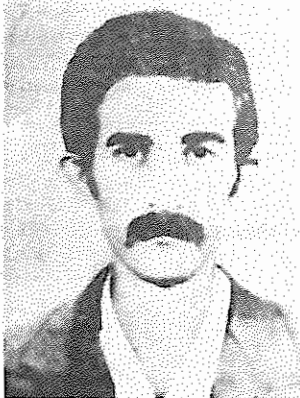
* وحدت آلمان

تبدیل به مسئله روز شده است

در صفحه ۱۶

۱۹ بهمن گرامی باد!

بیاد رفیق کسری اکبری کردستانی



«قلبی پراز عشق دارم که آن را به کارگران و زحمتکشان وطنم، همسر و خانواده‌ام هدیه می‌کنم.» این واپسین سخنان کسری اکبری کردستانی قهرمان بزرگ شکنجه‌گاه جلاان حکومت فقا قبل از بردنش به پای چوبه‌دار بود. و به راستی قلب پرهشنگ این کرد دلاور آن چشمه جوشانی بود که پایداری و مهر و صمیمیت و گشاده‌نظری او را منشاء بود. نشریه «نامه مردم» در یادواره رفیق کسری اکبری کردستانی بخشی از نامه‌ای را که این توده‌ای قهرمان در زندان نوشته، به چاپ رسانده است. این نامه چنین است.

«در درونم بیدادی است. بیداد عشق، شعله‌ای زبانه می‌کشد. بر ساقه خشکیده‌ام پیکرم را در بر می‌گیرد. ناگاه خیز برمی‌دارد و موج‌وار با تمام قوا بر قلبم می‌کوبد. جان من گویچه بازی این مست زنجیری است. اگر دم بر نیآورم به آتشم می‌کشد و اگر آمی کشم جهان را می‌سوزد. جسم نحیف من از تحمل این شور شورانگیز ناتوان است. تب می‌کند. به ارتعاش درمی‌آید، می‌لرزد. اما چاره‌اش نیست. طغلق آتشفشانی را در درون خود به زنجیر کشیده است هیچ نیازی به تامل نیست. بی‌لطمه‌ای درنگ آماده‌ام. سروپایم را در این آتش مقدس ذوب می‌کنم، ذره، ذره، قطره، قطره، نمی‌دانم بی‌فدا کردن چگونه می‌توان زنده بود؟ نمی‌دانم با رنج‌های مقدس انسان چگونه می‌توان زیست؟»

چهره نجیب، پرمهر و باصلاحت کسری همیشه در یاد فدائیان هم‌زمش خواهد ماند.

انقلاب بهمن و روندهای پس از آن بسیاری از باورهای سیاسی و برنامه‌های این جنبش و تحولات جهانی بسیاری از باورهای برنامه‌های و ایدئولوژیکی آن را دگرگون کرده است. از سرگذراندن تجارب گرانبار یک انقلاب شکست خورده و حضور در لحظات تاریخی امروز دستمایه‌های ضرور برای بالندگی و نوسازی تمام جنبش چپ را فراهم آورده و در همین حال الزام چنین نوسازی‌ای را پیش‌رویش نهاده‌اند. پاره‌های جنبش فدایی نیز از این الزام مبری نیستند. سرنوشت فدائیان و تمامیت جنبش چپ ایران را کیفیت پاسخگویی به این الزام رقم خواهد زد. سرچشمه‌ها، سنن و تاریخ مشترک برای تداوم این جنبش کفایت نخواهند کرد مگر آنکه نیروهای پراکنده این جنبش و تمامیت جنبش چپ از این آزمون دشوار سر بلند بیرون آیند.

نوزدهمین سالروز بنیانگذاری سازمان، بر همه اعضا، هواداران، نیروهای جنبش فدائیان و هم‌میثان آزاده، مبارک باد!

نسبت به توطئه برای تحریف و یا مسکوت گذاشتن نظریات و مواضع خمینی از جانب برخی جریانهای درون حاکمیت، هشدار داده شده است. در همین رابطه، محتشمی در مصاحبه‌ای با نشریه کیجان هوائی، تصریح کرده است که امروز «بزرگترین آنت نظام، امام زدائی است».

تلاش اصلی خامنه‌ای و رفسنجانی در سخنرانی‌هایشان بمناسبت بزرگداشت دهه فجر بر سر مقبره خمینی و در خطبه نماز جمعه این هفته، متوجه خنثی کردن انتقادها و مقابله با موضع‌گیری‌هایی بوده است که بطور مستقیم یا غیرمستقیم صلاحیت آنها را در موقعیت جانشینی خمینی و پایبندی بر مواضع او، مورد تردید و سوال قرار داده است.

موضع‌گیری‌های مقامات مختلف حکومتی بویژه منتقدان و مخالفان باند حاکم طی دهه فجر بدرغم تاکیدات رسانه‌های گروهی رژیم مبنی بر برگزاری «نمایش پرشکوه تجدید بیعت» با خامنه‌ای بیش از هر چیز بیانگر تبلیغات «پرشکوه» رژیم بر سر «تجدید بیعت» و نمایش «وحدت» بود، تا واقعیت آن.

سرچشمه‌ای دارد، تاریخی، سننی، آرمانهایی و دست‌آختر «نهاد»هایی. جنبش فدایی نیز چنین بوده است. اما این نیز واقعیتی است که جنبش فدایی در هریک از اجزای بر شمرده، چه در سرچشمه و تاریخش و چه در سنن و «نهاد»هایش، آمیزه‌ای درهم تنیده از عناصر نو و کهنه، بالنده و میرنده بوده است. و در این میان از این جنبش چه بسا «کهنه»هایی که سزاوارانه گردشان زدوده شد و جلایی دوباره یافتند و چه بسا «نو»هایی که ناروا مدتی بر چپ ایران سیطره یافتند، تداوم حیات هریک از پاره‌های جنبش فدایی در گرو طرد کهنگی و در گرو نوسازی راستین آن بوده است و خواهد بود. این حکم خاصه امروزه اهمیت و اعتباری صد چندان یافته است.

از سوئی انقلاب بهمن و از سوئی دیگر تحولات سالهای اخیر در کشورهای سوسیالیستی و در جنبش کمونیستی، اگر چه از زوایای کاملا متفاوت، جنبش چپ را به تکان‌های شدید در آورده‌اند.

که آخوندجائی چون محتشمی در رأس آن قرار دارند، نیز با انتشار بیانیه منصلی، هرگونه «بهره‌گیری از اهداف ولایت فقیه برای حذف مخالفان و رقابتی سیاسی» را شدیداً محکوم کرده و ضمن تاکید بر اصل ارتجاعی ولایت فقیه، فعال مایشائلی خامنه‌ای و حساسیت او در برابر انتقاد نمایندگان مجلس را، مورد حمله قرار داده و هشدار داده است: «متعهدان صاحب‌نظر در پناه اصل ولایت فقیه، نه تنها از ابراز رای نمی‌هراسند بلکه آنرا وظیفه اسلامی و انقلابی خود به حساب می‌آورند.» این مجمع در بیانیه خود نقش مجلس را به‌مثابه نیروی کنترل‌کننده و مشرف بر دستگاههای اجرائی و قضائی کشور نیز یادآور شده و خاطرنشان کرده است که: «مجلس شورای اسلامی باید از هر جهت مورد تأیید و حمایت باشد... تا بتواند با اقتدار و وظیفه قانونگذاری و اشراف و نظارت بر دستگاههای اجرائی و قضائی را انجام دهد. و تمام دست‌اندرکاران باید با احساس مسئولیت جدی در برابر آن، بدون از خودکامگی و تقصیر، وظایف خود را انجام دهند.»

در بخش دیگری از این بیانیه،

بقیه از صفحه اول

سرشته به پایداری، مهربان مبارزه و ثمره جان آن‌هاست سر تعظیم فرود می‌آوریم و یادشان را گرامی می‌داریم.

و چرا از جنبش فدائیان خلق سخن می‌گوئیم؟ واقعیت این است که امروز چندین و چند سازمان نام فدایی را بر خود دارند و هستند سازمان‌هایی نیز که بی‌آن که حامل نام فدایی باشند از این جنبش میراث می‌برند. و این نیز واقعیتی است که در مناسبات میان این پاره‌های جنبش فدایی کمتر نشانی از دوستی و قرابت دیده می‌شود. با این ترتیب آیا برای سخن گفتن از یک جنبش - همچون پیکری واحد، اگر چه واجد اندامهایی متفاوت - اعتباری هست؟ هرگاه این جنبش را همچنان که هر جنبش دیگری را، در «نهادهای» تثبیت شده‌اش خلاصه کنیم، خیر. اما این جنبش به سازمان ما - همچنان که به مجموعه سازمانهایی که با نام‌یابی نام فدایی، شاخه‌های آنند نیز - محدود نیست. هر جنبش

نمایش «وحدت» در ...

بقیه از صفحه اول

انگیزه‌های گوناگون و به اشکال مختلف مورد سوال قرار گرفته است.

آیت‌اله منتظری طی اعلامیه‌ای خاطرنشان کرده است که تبعیت و اطاعت از خامنه‌ای - جز برای همان خبرگانی که او را به رهبری پذیرفته‌اند - واجب نیست. بیش از ۱۰۰ روحانی در مدارج مختلف مذهبی نیز مضمون انتقاد منتظری در نفی صلاحیت فقهی خامنه‌ای را مورد تأیید و حمایت قرار داده‌اند.

مهدوی کنی رئیس «جامعه روحانیت مبارز» نیز در رابطه با حد اختیارات خامنه‌ای و صلاحیت او گفته است: رهبر باید در حدود قانون عمل کند و مجلس ملزم به پیروی از رهبر نیست. به نوشته روزنامه آلمانی فرانکفورتر آگنایه از قول مهدوی: «مرجعیت خامنه‌ای مانند آنست که کسی تحصیلات ابتدائی داشته باشد و بخواهد رئیس دانشگاه بشود.»

در آستانه مراسم دهه فجر، «مجمع روحانیون مبارز تهران»

تقدیمی از دیوار زندان

الف بابک

شادی یک قطره باران
وانده آن قطره در مرداب
"اسماعیل خویی"

نیمه شب بود. سرش را تاروی
صندلی ماشین خم کرده و دو
کودک خردسالش را در آغوش
می فشرد. پس از مدتی طولانی،
چشم‌بندی به او دادند و در
محوطه‌ای پیاده‌اش کردند. از
مسیری تو در تو گذشتند. فرزند
بزرگش دستش را گرفته و
می‌گفت: "مامان، از اینور بیا!"
به پشت یک در رسیدند. کلماتی
ردوبدل شد و آنسوی در روی یک
صندلی روبه دیوار نشست. ساعت و
حلقه از دواجش را از او گرفتند.
پس از ده سال برای اولین بار حلقه
را با فشار از انگشت در آورد. جای
حلقه، روی انگشت باریکش فرو
رفته بود و رنگش سفیدتر از باقی
دستش بود. وساعت که چشم‌هایش
به آن همدت کرده بود. مگر بدون
ساعت می‌شود گذراندن؟ خانه،
ضدتعقیب، قرار و بعد دوباره
ضدتعقیب و خانه همه با یاری آن
ساعت کوچک تنظیم می‌شد. از
راهروی پهن و طولانی گذشت. از
زیر چشم‌بند می‌دید: "به هر
زندانی دو زندان نقب و در نقب
چندین حجره و ... در آهین
سنگین باز شد. مقررات را گفتند:
برداشتن چشم‌بند، صدازدن،
درزدن، سروصدا ممنوع! سه‌بار
در شبانه روز توالت! سپس
در سنگین و بی‌رحم پشت سرش
بسته شد.

چشم‌بند را بالا زد. کودکش با
تعجب نگاه می‌کردند. پرسیدند:
"مامان! اینجا کجاست؟" آنکه
بزرگتر بود ادامه داد: "چه
آدمهای خوبی‌اند. به ما جا دادند و
گرنه ما نصف شب کجا
می‌موندیم؟! رویش را
برگرداند تا قطره اشک درشتی را
که برگونه‌اش قلبدیده بود، نبینند.
دور و بر را واری کرد: این
"حجره" یک سلول انفرادی بود
در بند زنان. با دیوارهای بلند
سیمانی که با چیزی روی آنها شرف و
شعار و تاریخ و علامت خراشیده
بودند. پنجره‌ای کوچک نزدیک
سقف که با چند لایه نایلون کثیف
پوشانده شده بود. موکتی پاره و
کثیف بر کف. پتوهای شندروپندر
و بالشی چرک در گوشه‌ای. فکر
می‌کرد آدم‌ها همیشه با همه چیز
خو می‌گیرند حالا خود می‌توانست
آن را امتحان کند. "بگذار این
اشک را پاک کنم تا بهتر ببینم."
پتوها و بالش را مرتب کرد.
دیوار و زمین سرد بود، خیلی
سرد. بچه‌ها را در پتو پیچید و
خواباند و بعد نوشته‌های روی
دیوار را خواند: "به هتل اطلاعات
خوش آمدید!" خنده‌اش گرفت.
نتوانست بفهمد در این جمله چه
چیز وجود داشت که لحظه‌ای به

خود لرزید. مجموعه‌ای بود از
طنز، دریدگی، درد و سرنوشتی
محتوم. صعب خوشامدی!
پائین تر، آن گوشه که بچه‌ها
خوابیده بودند، کج و کوله نوشته
شده بود: "دل‌م میل بسی پرواز
دارد ... بی اختیار آنرا مثل
آهنکش خواند. روی دیوارها
خطوط کوتاه موازی به نشانه
روزهایی که گذشته بودند، نقش
بسته بود. دوباره به آن پنجره دور
از دست نگاه کرد. با خود فکر کرد:
"خب، این هم آزمونی دیگر.
هزاربار سخت‌تر، هزاربار
ناشناخته‌تر. هر چه را خوانده‌ای و
دیدهای و شنیده‌ای بیاد بیاور.
هزاران انسان شو تایاریات کنند.
اینک پای در بند نهاده‌ای. راهی به
بیرون نیست. یک چیز را به خاطر
بسیار چیزی را که آنها نمی‌دانند،
تو نیز فراموش کن!"

کنار بچه‌ها دراز کشید. پاهایش
را به دیوار تکیه داد و به سقف
خیره شد. هجوم افکار خواب از
چشمانش ربوده بود. هر چه را که
می‌توانست شنید و با خیالی
آشفته به انتظار فردایی نامعلوم
چشم‌پوشی را بست ...

به صدای سنگین در از جا پرید.
به سرعت چشم‌بند را روی چشمان
کشید. صدایی گفت:

-توالت!
با صدای خفه‌ای گفت:

-الان نمی‌رم. بچه‌ها خوابند.
ساعت چنده؟

صدای در حالیکه در را به شدت
تعمامی بست گفت:

-به تو مربوط نیست!
چندی بعد از آن سوی پنجره
"صدای ریشویی" فریاد زد:

-سلام، صبح بخیر برادر!
و خنده‌اش در فضای باز پخش
شد. با خود فکر کرد: "پس هنوز
هشت نشده. برنامه "سلام،
صبح بخیر" رادیو را گوش می‌کنند.
دوباره در آهنگی باز شد:

-صبحانه!
بچه‌ها بیدار شده بودند. آنها را
به دستشویی برد. پنیر را لای نان
لواش گذاشت و داد دستشان. شرق
افکار خود شد. دقایقی بعد دوباره
در باز شد:

-برای بازجویی آماده شو!
چادر رنگ و رو رفته‌ای به او
دادند با دمپایی‌های بزرگ مردانه.

سرش را به زیر انداخت. بچه‌ها
زدند زیر گریه. آنکه بزرگتر بود با
گریه فریاد زد:

-مامانم کجا می‌برین؟
و او احساس کرد چشمانش از اشک
داغی که می‌چو شد و از زیر چشم
بند فوران می‌زند، می‌سوزد. صبح
بازجویی، بعد از ظهر بازجویی.
موقع ناهار با قاشق حلبی روی
دیوار یک خط کوچک کشید. اما
دستش از ضجه زنی که فریاد
می‌زد: بچه‌ام، بچه‌ام کو؟!
لرزید. قاشق افتاد. از آن طرف در
صدای زنده‌ای به ضجه زن جواب
داد: خفه شو! اسکت! باز هم دلت
کتک می‌خورد؟ ضجه با ناله‌ای
کوتاه خاموش شد. کودکش را در
آغوش گرفت.

روزی چند بار به فرزند کوچکش
که به توالت احتیاج داشت، التماس
می‌کرد:

- نکنی‌ها! خواهش می‌کنم.
الان می‌آدمم باز میکنم.

اما هر بار مجبور می‌شد او را روی
سطحی که به همین منظور داده
بودند، بنشانند. به کوچولویش نگاه
می‌کرد. کلمات در سرش ردیف
می‌شدند: "طفלקی، هزیز من!
چکنم؟ تموم میشه. منو ببخشین،
هزیزان من! کوچولوهای من! چند
روز دیگه تحمل کنید."

در آن فضای ۵ متری انباشته از
بوی نم و ادرار و مدفوع دراز
می‌کشید. به سقف خیره می‌شد.
آن دو تا بام در کنجی می‌لوییدند.
خطوط موازی روی دیوار کنار هم
ردیف می‌شدند. بچه‌ها لایر و رنگ
پریده بودند. دلش می‌خواست
دستش دراز می‌شد، از پنجره
کوچک نزدیک سقف بیرون می‌زد.
ذره‌ای از آفتاب برمی‌داشت و به
روی فرزندانش می‌پاشید. در
بازجویی‌ها خواسته بود بگذارند
بچه‌ها را نزد خانواده‌اش بفرستد.
اما هر بار با سکوت مواجه می‌شد.
بالاخره دیروز اجازه دادند با
خانواده‌اش حرف بزنند. نمی‌دانست
چه وقت اما آنها قرار گذاشتند
بچه‌ها را به خانواده تحویل دهند.
به کودکش خیره شد. دوری از
آنها برایش سخت بود. "اما نه،
بگذار بروند، در حیاط بدونند و
آسمان و خورشید را ببینند. برنامه
تلویزیون را تماشا کنند و در
رختواب‌های تمیز بخوابند. منم

شب‌ها به خوابشان می‌روم و
تقلقلکشان می‌دهم." و لبخند زد.
از خود خشنود بود. توصیه‌ای
را که شب اول به خود کرده بود،
بکار گرفته بود. "چیزی را که آنها
نمی‌دانند، تو نیز فراموش کن!"
گرچه روزهای اول از اطلاعات
زیاد آنها یک خورده بود اما چون
رده‌ها آنها را می‌دانست دلش آرام
می‌گرفت. خوشحال بود از این که
هنوز تلب و مقرزش جایگاه رازهای
بسیار است که آنها نمی‌دانند. همین
باعث می‌شد خود را هزار بار برتر از
آنها احساس کند. در مقابل آنها خود
را جمع می‌کرد، با صدایی ضعیف
پاسخ می‌داد و گاه سکوت. توهین
می‌شنید اما همان لحظه در دل
می‌گفت: "بگو! بگو! حاج آقا
باز جو، هر چه می‌توانی تحس بده،
تحقیر کن ... اما به رازهای من، به
زندگی و موقعیت رفقایم که هنوز
در تهران بزرگ اینسو آنسو
می‌روند نمی‌توانی، نمی‌گذارم
نقب بزنی!"

بالاخره صبح بچه‌ها را بردند.
حالا دیگر سلول و اقامت‌انفرادی بود.
تلبش فم و شادی را با هم داشت.
دوباره دراز کشید، پاهای دیوار،
چشم‌ها به سقف، اشک‌هایش را که به
طرف گوش‌ها می‌دویدند، پاک
کرد. چند لحظه همانطور ماند و
بعد بطرف "تقویم دیواریش"
خزید. روی اولین خط عدد ۱۹ را
نوشته بود. ۱۹ آذر بود که به
خانه‌شان ریختند و حالا ققدر خط
کنار هم ردیف شده بود. آنها را
شمرد. درست دو ماه گذشته بود.
لحظه‌ای دستش لرزید. دوباره
شمرد و روی آخرین خط با تلب قاشق
حلبی اضافه کرد: "۱۹" و بعد با
دقت کنار آن خراشید: "بهمن!"

بلند شد. لیوان و کاسه
پلاستیکی و قاشق را گوشه‌ای
گذاشت. پتو و بالش را کنج دیوار
چید. خرده ریزهای روی موکت را
جمع کرد و گوشه دیوار ریخت.
بعد لباسش را مرتب کرد و موهایش
را شانه زد. دوباره رفت سراغ
قاشق. روی پنجه پا ایستاد و بر
دیواری که پنجره در انتهای آن
قرار داشت، در بالاترین قسمتی
که دستش می‌رسید، دسته گلی
خراشید. بعد طول سلول را بارها
طی کرد. خانه و خانواده و رفتایش
را بیاد آورد. در خیابانهای پر برف
تهران و در میان یاس‌های زرد
خیابان بلوار که هر بهار فوقا
می‌کنند قدم زد، شهرهایی را که
دوست داشت زهمه کرد و بعد
شانه‌هایش افتاد. روبه پنجره دراز
کشید، پاهای دیوار و چشم‌ها این
بار به گلهایی که به سوی پنجره
کوچک قد کشیده بودند ...

تلاش رژیم برای تامین ارز از طریق فروش نفت

پس از اعلام برنامه بازسازی رژیم که ارز مورد نیاز جهت اجرای برنامه و پروژه‌های در نظر گرفته شده آن عمدتاً متکی به فروش و صدور نفت در بازارهای جهانی است، دولت رفسنجانی تلاش گسترده‌ای را در این زمینه آغاز نموده است.

آقای وزیر نفت در این رابطه اعلام کرد که دولت قصد دارد در طول ۵ سال آینده تولید نفت کشور را به ۴ میلیون بشکه در روز برساند.

ناجبرده مدعی شد که طبق برنامه‌ریزی‌های بعمل آمده، درآمد حاصل از فروش نفت و صادرات نفتی در طول این برنامه به یکصد میلیارد دلار خواهد رسید و به همین منظور تمام پالایشگاه‌های زیر پوشش وزارت نفت راه‌اندازی خواهد شد.

آقای وزیر نفت همچنین طی یک مصاحبه اعلام کرد که قرارداد احداث یک پالایشگاه بزرگ نفت در بندرعباس با ظرفیت روزانه ۲۳۲ هزار بشکه بین مسئولین شرکت ملی نفت ایران و شرکت ژاپنی "چیپو دو" و شرکت "استام پروگتبی" ایتالیا به امضاء رسیده است.

خاطر نشان می‌شود که در ادامه تلاش‌های رژیم برای افزایش تولیدات و فروش نفت، یک هیات بلندپایه نفتی ایران برای مذاکره و جلب مساعدت شرکت‌های ژاپنی در

پروژه‌های نفتی ایران هفته اول بهمن ماه جاری به ژاپن مسافرت کرد و ضمن یک اقامت ۷ روزه در این کشور و ملاقات با مدیران شرکت‌های ژاپنی برای جلب مشارکت آنها در پروژه‌های بلند مدت و برنامه‌های آتی صنایع نفت ایران به توافقاتی دست یافته‌اند. در حال حاضر علاوه بر قرارداد احداث پالایشگاه بزرگ بندرعباس، بازسازی سکوی نفتی "سلمان" نیز به دو شرکت ژاپنی "نیپون استیل" و "تویومکا" واگذار شده است.

حکومت علاوه بر اقدامات فوق، جهت گسترش امکانات بهره‌برداری از ذخایر نفت کشور و تامین هزینه اجرای پروژه‌ها پیش‌بینی شده در برنامه بازسازی، اقدام به پیش فروش نفت کشور به کمپانی‌های بزرگ نفتی نیز نموده است تا از طریق ارز حاصل از آن مشکلات اقتصادی خود را تخفیف دهد.

مجموعه اقدامات و تمهیدات فوق در حالی صورت می‌گیرد که بنابه اظهارات اتحادیه نفتی ایتالیا و تأیید ضمنی مطبوعات دولتی ایران، در طی سال گذشته ایران با تولید روزانه دو میلیون و ۸۵۰ هزار بشکه نفت خام دومین تولید کننده نفت در جمع کشورهای عضو اوپک بعد از عربستان سعودی بوده است.

انتصابات جدید "ولی فقیه"

مرکزی ائمه جمعه ضمن اشاره به اختیارات "ولایت امر مسلمین" در منزل و نصب ائمه جمعه و اعتراض تلویحی به اختلافات موجود میان ائمه جمعه و شورای مزبور از آنان خواست که با دبیرخانه مرکزی همکاری داشته باشند و اعلام کرد که آنان باید دبیرخانه ائمه جمعه را ملجا و مرکزی مطمئن بدانند. او همچنین گفت "اهمیت جمعه در کشور اسلامی مجموعه‌ای همچون دستگاه سیاسی و اجرایی کشور است که لزوم ارتباط مستمر و بهره‌گیری از مراکز واحدی را می‌طلبد. او بار دیگر بر لزوم تدوین هر چه سریعتر آئین‌نامه‌های اجرایی و تشریح وظایف شورا و هیات اجرایی دبیرخانه مرکزی برای کنترل بیشتر بر فعالیت ائمه جماعت تأکید نمود.

بر پایه حکم صادر شده از سوی خامنه‌ای در ۷ بهمن ماه عباس خاتم، هاشم رسولی، مجید ایروانی، حسن صانعی، رضاتقوی، علی قاضی‌مسکر و محمد مدنی به عضویت شورای دبیرخانه مرکزی ائمه جمعه و عباس خاتم، قاضی‌مسکر، جواد کشمیری، محمد مدنی و حجتی‌زاده به عضویت در هیات اجرایی این دبیرخانه منصوب شدند.

در این حکم وی گماردگان جدید را به تقسیم وظایف و تعیین شرح وظایف هر یک از اعضا دعوت نمود و از آنان خواست که با کنترل بیشتر بر مراسم نمازهای جمعه، گزارش‌های مربوط به این مراسم را بصورت نوبتی به وی ارائه دهند. خامنه‌ای ضمناً در یک دیدار در روز سه شنبه ۱۰ بهمن ماه با اعضاء جدید شورا و هیئت اجرایی دبیرخانه

تلاش‌های جدید در مذاکرات صلح ایران و عراق

دبیرکل نهادند. گفته می‌شود دبیرکل سازمان ملل معتقدات که دستور کار مذاکرات میان دو کشور باید بر اساس بند ۴۱ گزارش چهارماه قبل وی به شورای امنیت دائر بر عقب نشینی و مبادله هم‌زمان اسرا تنظیم گردد.

خاطر نشان می‌شود دستورکار فوق در همان زمان مورد پذیرش نماینده جمهوری اسلامی قرار گرفت، ولی نماینده عراق در آخرین دور مذاکرات پیشنهادات دبیرکل را بی‌پاسخ گذاشت و عملاً با طرح ادعاهای نادرست به شکست مذاکرات یاری رساند.

بعد از نشست سفیران برخی کشورهای عرب در واشنگتن با معاون وزیر خارجه آمریکا و تقاضای آنان از دولت آمریکا مبنی بر اتخاذ مواضع قاطع‌تر در مورد مبادله اسرای جنگی که در ماه گذشته از سوی صدام حسین بدون مطرح شدن عقب نشینی نیروهای این کشور از مناطق اشغالی ایران صورت گرفت، دولت آمریکا نیز به این تقاضا پاسخ مثبت داده و با اظهار نظر یکطرفه و پشتیبانی یکجانبه از مواضع رئیس‌جمهوری عراق بر پیجیدگی اوضاع موجود افزوده است.

افزایش نرخ برابری دلار در مقابل ریال در بازار ارز

آن نیز فرم درخواست جواز صرافی ارز در اختیار متقاضیان قرار گرفته است.

افزایش مجدد نرخ برابری ارز مقابل ریال حکایت از آن دارد که رژیم قادر به کنترل و مهار این بازار نیست و این قبل از همه از سیاست‌های نیم بند حکومت در کنترل و مهار این بازار و نفوذ و شراکت وابستگان حکومتی در این بازار و ناتوانی مالی و ارزی رژیم در مقابله با آشفته بازار موجود ناشی می‌شود. ویرانی اقتصاد کشور و به طبع آن وضعیت بد مالی و ارزی رژیم و محدود بودن عرضه ارز ناشی از درآمد فروش نفت کشور با توجه به نیازهای رژیم برای پیشبرد این برنامه به آن در بازار آزاد که بصورت ارائه ارز رقابتی و خدماتی اعلام گردیده است از یک طرف و حجم نقدینگی و ارز موجود در دست کنترل کنندگان بازار آزاد ارز از طرف دیگر قدرت مانور رژیم را برای تسلط و کنترل این بازار از او می‌گیرد.

بعد از شکست دور قبلی مذاکرات صلح در آذرماه سال جاری، خوشبختانه تلاش‌های جدیدی از سوی برخی از اعضاء شورای امنیت سازمان ملل و شخص دبیرکل برای از سرگیری مجدد این مذاکرات آغاز گردیده است. رفت و آمدهای دو ماهه اخیر میان نمایندگان ویژه دبیرکل و مقامات دو کشور ایران و عراق و ابتکار صلح‌جویانه اتحاد شوروی برای بعهد گرفتن نقش میانجیگری در مذاکرات صلح میان این دو کشور به نحوی که به تقویت قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت و طرح پیشنهادی دبیرکل بیانجامد، نیز از جمله این تلاش‌های صلح‌جویانه‌اند.

بعد از اعلام میانجیگری دولت شوروی و پذیرش این امر از سوی دولتهای ایران و عراق، آقای پرزدو کوئیار نیز برای کمک به از سرگیری مذاکرات و اطلاع از مواضع و طرح‌های پیشنهادی دولت شوروی به مسکو رفت. در ادامه همین تلاش‌ها، نمایندگان ۵ عضو دائمی شورای امنیت نیز طی دو نشست در هفته دوم بهمن ماه جاری، نظریات مشترک خود را برای از سرگیری دور جدید مذاکرات صلح در اختیار

طی روزهای اخیر بار دیگر نرخ برابری دلار و سایر ارزهای خارجی در مقابل ریال در بازار آزاد ارز فزونی گرفت و به سطح نرخ این ارزها در نیمه دوم مهرماه سال جاری یعنی زمان آغاز اجرای سیاست‌های جدید ارزی دولت رفسنجانی توسط بانک مرکزی رسید.

مطابق گزارش مطبوعات رژیم هر دلار آمریکا در روزهای اخیر به ارزش ۱۲۴ تومان در بازار آزاد ارز مورد معامله قرار گرفته است و این افزایش همچنان ادامه دارد.

افزایش نرخ برابری ارزهای خارجی در مقابل ریال در حالی صورت گرفته است که برنامه پنج ساله رژیم از تصویب نهائی گذشته و به دولت نیز ابلاغ گردیده است، و از سوی دیگر بانک مرکزی نیز روز اول بهمن ماه اعلام کرده بود که به منظور تنظیم معاملات ارز در بازار آزاد و جلوگیری از سوءاستفاده و خلافتکاری و جمع‌آوری دلالتان خیابانی ارز قصد دارد برای متقاضیان صرافی ارز جواز فعالیت صادر کند و متعاقب

“ماگر سنه ایم نان می خواهیم،

ماگر سنه ایم زمین می خواهیم”

مطلبی راکه در زیر می خوانید قسمت هایی از سخنان نماینده سرخس در مجلس اسلامی است که در کیهان ۲۷ دی ماه درج شده است.

“در دوازدهم اسفند سال گذشته حدود دو هزار نفر از کشاورزان و اهالی منطقه سرخس با انجام یک راهپیمایی به سیاستهای واگذاری زمین توسط اداره املاک آستان قدس در سرخس اعتراض کردند و سپس هیاتی از طریق شورای تامین استان خراسان به سرخس اعزام و در استماع اظهارات مردم به کشاورزان وعده داد که ظرف پانزده روز مشکلات آنها را به مقامات مسئول منعکس و نتیجه را اعلام کنند. متأسفانه پس از شش ماه به این وعده عمل نمی شود و مردم که خانواده های شهدا پیشاپیش آنان بوده اند در پانزده شهریور امسال در محل چند حلقه چاه همیق برای چند ساعت حضور یافته و موتورهای آنها خاموش می کنند. دادستان همومی مشهد پس از اخذ حکمی از ریاست توه قضائیه وارد شهر سرخس می شود و حکم دستگیری عده ای را به عنوان محرک صادر می کند. پس از بازداشت آنها مردم مطلع و در

مقابل شهربانی تجمع می کنند. بالاخره آقای هلی زاده حکم آزادی ۱۳ تن را صادر می نماید و در ساعت ۲ بعد از نیمه شب همان روز مجدداً دستور دستگیری ۲۵ دیگر را صادر که به دلیل عدم حضور آنها در منازل موفق به دستگیری چهار نفر می شوند. مردم از خبر عملیات شبانه خمسگین شده و اقدام به شکایت از ورود ماموران انتظامی به منازل می کنند. سپس هیئتی از طرف شورای تامین استان در مسجد جامع سرخس حاضر می شود. بعد مردم به حالت اعتراض شعار می دهند که “ما گر سنه ایم نان می خواهیم، ما گر سنه ایم زمین می خواهیم”. جلسه خاتمه پیدا می کند و عده زیادی به دستور آقای هلی زاده دستگیری می شوند که جمعی از آنها ۲ تا ۸ روز و شاید بیشتر بازداشت می شوند. البته از بازداشت بخشدار و مسئول بنیاد شهید سرخس جلوگیری می شود. علاوه بر دستگیری محرکین، بخشدار معزول و پس از گذشت مدتی از دادگاه کیفری خواسته می شود که وی را به یک سال حبس و پنج سال محرومیت از مشاغل استانداری محکوم کنند.”

بخشی از نامه خواهر یکی

از قربانیان فاجعه ملی

... ۱۸ آبان، مادر، سالگرد شهادت خواهرمان را برگزار کرد. خانه ما خیلی شلوغ بود، حال برادرم چندان خوب نیست؛ شهادت خواهرمان روی او از نظر روحی خیلی اثر گذاشت اعصابش خراب است و نمی تواند درسهایش را بخواند. ما مان به چند دکتر مراجعه کرد. دکترها می گویند کاری نمی شود کرد ... اینجا هر چه روزگار می گذرد زندگی سخت تر و مشکل تر می شود بیکاری بیداد می کند ولی ما با این مشکلات دست و پنجه نرم می کنیم. در مدرسه دبیران خوبی

سرکلاس نمی آیند و خوب درس نمی دهند، خلاصه به ما که رسید همه چیز هوش و زیر و رو شده، هیچ کس نیست که به این مشکلات ما رسیدگی کند. آرزو می کنم که هر چه زودتر دیلم بگیرم و از دست این مدرسه فلک زده راحت بشوم. ولی از طرفی دوران دبیرستان بهترین دوران به حساب می آید، ولی ما که هیچ چیزی از این دوران به اصطلاح خوب ندیدیم. دانشگاه رفتن هم که هفت خوان رستم شده، هر روز یک قانون می گذرانند ...

من رهرو جانانم!

هم آهم و هم آتش،
هم خامش و هم سرکش،
گه سر به زمین سایم، گه سر به
گریبانم.
در کوچه یکرنگی همسایه
خورشیدم،
امیدبدان دارم، فردای سپیدی را
این ظلم ستمکاران آتش زده بر
جانم
سوزند اگر جانان، خاکسترشان بر
باد
من رهرو جانانم
من رهرو جانانم.

قربان شماس ر.
۶۸/۱۵/۸

... با درود فراوان، ایام بر شما
خوش باد. پایداری و استواری در
مقابل تندبادهای حوادث و
طوفانهای مرگبار، چونان قله
عظیم و شاهد ما، دماوند از آن شما
باد. چند بیت شعری که سرهم
کرده ام خدمت شما ارسال
می دارم:

من زاده امیدم، در قعر سیاه شب،
در بستر دریاها من رهرو طوفانم
هم لجه امواجم هم ریشه بارانم.
من ریشه و بر دارم، صد زخم تبر
دارم
آشفته شود جنگل از خواب
پریشانم.

هیچ وضع خوبی نداریم

مینی بوسها سعی می کنند در
خطوطی که مسیر کوتاهی دارند
مسافر سوار کنند. مثلاً
مینی بوسهای فلکه آشتیانی چندی
پیش به خاطر پائین بودن کرایه
نسبت به طول مسیر احتساب کردند
و از سوار کردن مسافر سرباز
زدند. مسئولین هم آن خطر امنحل
کردند. حالا ساکنین فلکه آشتیانی
خط مینی بوس ندارند.
مینی بوسهای خط تهران نو به
انقلاب هم درخواست افزایش
کرایه دارند و به همین خاطر
مسافر سوار نمی کنند. مردم از
ساعت ۷ صبح بعضاً تا ساعت ۹/۳۰
در انتظار مینی بوس کنار خیابان
می ایستند. مینی بوسها مملو از
مسافر و یا خالی خالی از کنار آنها رد
می شوند. خلاصه ما مردم اسیر
هستیم دست اینها ...

... دانشجوی دانشکده پزشکی
هستم. استاد نداریم.
لیسانسیه های روانشناسی، فوق
لیسانس های تحصیل کرده امریکا
که انجمن اسلامی تأییدشان کرده،
هنوز مرکب امضای مدرک
تحصیلی شان خشک نشده، بعنوان
استاد سرکلاس درس می آیند و
بجای استادان با تجربه قدیمی بما
آناتومی یا پاتولوژی درس
می دهند. سطح معلومات
دانشجویان خیلی پائین است.
فدای سلف سرویس قابل خوردن
نیست. از بودجه دانشگاه هیچ
کمکی به سلف سرویس نمی شود.
چندین بار دانشجویان به وضع بد
فذا اعتراض کرده اند. در هر حال
هیچ وضع خوبی نداریم ...
... وضع رفت و آمد هم از همه
بدتر. اخیراً بعد از ریالی شدن
اتوبوسها و مینی بوسها اقلب

تمه کش ها به جان زن و بچه هایمان افتاده اند

از آنهاست که از ناحیه شکم و بازو با
چاقو زخمی شده. به کمیته
مراجعه و شکایت کردیم. گفتند به
ما مربوط نیست، می خواستند
حجاب را رعایت کنند!
مردم شام و نهار ندارند
بخورند، مدت چهار ماه است پودر
لباس شوئی توزیع نکرده اند؛ معلوم
نیست با چه چیزی باید لباس شست.
مصیبت و بدبختی مردم کم هست
که تمه کش ها را به جان زن و بچه
مردم می اندازند ...

... مادر کرج ساکن هستیم. در
تاریخ ۶۸/۹/۲۳ خانم به قصد
خرید از خانه خارج شد. در راه
بازار ناگهان با عده ای او باش چاقو و
دشته بدست روبرو می شود. این
افراد با فریادهای “مرگ بر
بی حجاب” و حشیانه به زنان حمله
می کنند. بیش از پنجاه زن توسط
آن ها مضروب و شدیداً زخمی
می شوند. مجروحان به بیمارستان
کرج منتقل شده و تحت درمان
قرار می گیرند. خانم من هم یکی

خبرها و نظرها

کردستان

لایحه هیئت مرکزی حزب دمکرات کردستان

مصاحبه رادیوئی دبیر کل حزب دمکرات کردستان

در روزهای ۱۱ تا ۱۶ آذر ماه پلنوم کمیته مرکزی حزب دموکرات کردستان ایران برگزار شد. در این پلنوم که اولین اجلاس کمیته مرکزی حزب دموکرات پس از شهادت دکتر قاسملو است، مطابق اطلاعیه کمیته مرکزی این حزب تصمیماتی در هر سه‌های زیر اتخاذ گردید:

«ادامه قاطع مبارزه سیاسی و تشکیلاتی و مسلحانه در داخل کردستان، ایجاد هماهنگی و رابطه نزدیکتر با سازمان‌ها و شخصیت‌های دموکرات و ترقیخواه ایرانی به منظور همکاری، هم‌رزمی و تشکیل یک جبهه متحد برای مبارزه با رژیم جمهوری اسلامی و سرنگونی این رژیم و سرانجام تلاش در جهت تامین حقوق انسانی و دمکراتیک خلق کرد در سطح بین‌المللی»
در این پلنوم دکتر صادق شرفکنندی (دکتر سعید) به عنوان دبیر کل حزب انتخاب شد.

«کردستان» ارگان کمیته مرکزی حزب دموکرات کردستان ایران در شماره ۱۵۷ خود متن مصاحبه دکتر شرفکنندی با رادیو صدای کردستان را به چاپ رسانده است. این مصاحبه به تشریح و توضیح مصوبات پلنوم حزب دموکرات اختصاص یافته است. در بخشی از آن دکتر شرفکنندی در مورد جریان مذاکرات با رژیم جمهوری اسلامی و ترور دکتر قاسملو گفته است:

«پانزده سال گذشته... از طرف رژیم پیشنهادی مبنی بر گفتگو و مذاکره پیرامون مساله کردستان

به حزب ارائه شد. در آن شرایط و زمینه برای قبول این پیشنهاد از سوی حزب وجود داشت: نخست - خط اساس سیاست حزب که هبارتست از اینکه مساله کردستان راه حل نظامی ندارد و این مساله در نهایت باید از طریق مسالمت-آمیز گفتگو و مذاکره حل و فصل شود. دوم - شرایط ویژه زمان ارائه پیشنهاد. زیرا رژیم که چنین پیشنهادی را ارائه داده بود تا حدی می‌بایست در حال بازنگری گذشته و ارزیابی اوضاع کلی خود و در صد یافتن راه حل‌هایی جهت حل مشکلات گوناگون خویش باشد... با این برداشت، پیشنهاد رژیم مورد قبول واقع شد و اوایل زمستان گذشته نخستین دیدار نمایندگان حزب، دکتر قاسملو و رفیق عبدالله قادری با نمایندگان رژیم در «وین» صورت پذیرفت... در این دیدار نظرات حزب توضیح داده شد... دفتر سیاسی پس از ارزیابی دقیق گزارش این دیدار به این نتیجه رسید که تنها راه برای شروع یک مذاکره واقعی این است که رژیم پیش از هر چیز اصل خودمختاری را پذیرفته و رسمان را اعلام نماید... هدف از دیدار که حدود هفت ماه بعد از دیدار نخست صورت گرفت در واقع ابلاغ نظرات دفتر سیاسی بود که به ترور دکتر قاسملو و نقیض شدن رژیم منجر شد... به نظر ما این اصل (مذاکره) هم اکنون هم یک اصل کاملاً درست و اصولی است... این اصل نسبت به وضعیت و شرایط ویژه ما نیز اصل تردیدناپذیری است، ما خواستار خودمختاری در چهارچوب ایران هستیم... اگر مساله استقلال و تجزیه باشد، آن وقت البته باید آنقدر بجنگید تا حریف را به زانو در آورید و وی را کاملاً شکست دهید. اما اگر هدف هبارتست از دستیابی به خودمختاری در چهارچوب یک کشور، این کار بالاخره باید با رضایت و موافقت حکومت مرکزی و بطور کلی با رضایت همه یا اکثریت مردم کشور انجام پذیرد... رژیم تاکنون نشان داده است - بویژه با این جنابیتی که مرتکب شد - خواهان صلح نیست و رژیم می‌است که از عقل و منطق بدور است!... بنابراین رژیم خود راه را در پیش‌پای ما گذاشته است و ما هر چند هم صلح طلب باشیم یک راه بیشتر در پیش نداریم که هبارتست از تداوم قاطعانه و همه جانبه مبارزه تا رسیدن به پیروزی...»



کشف یک گور جمعی جدید

«نامه مردم» ارگان مرکزی حزب توده ایران در شماره ۲۹۶ خود از کشف یک گور جمعی جدید در میان‌دوآب خبر داده است. در این خبر آمده است: «روز ۲۷ تیرماه ۶۸، یکی از روستاهای میان‌دوآب به نام «شین‌آباد» یکی از اهالی در هنگام خاکبرداری زمین به یک گور جمعی برمی‌خورد. مراتب را بلافاصله به سپاه پاسداران اطلاع می‌دهد. سپاه بلافاصله ۲۲ جسد مدفون در این گور جمعی را با کامیون به محل نامعلومی منتقل می‌سازد. در همین حال، ماموران سپاه کلیه افرادی را که از این موضوع با خبر شده بودند، به مقر خود می‌برند و آنها را پس از تهدید بسیار آزاد می‌سازند.»



در مورد شهادت دو تن

از زندانیان سیاسی

نشریه راه کارگر ارگان سازمان کارگران انقلابی در شماره بهمن ماه خود اطلاعیه دبیرخانه کمیته مرکزی این سازمان در مورد اعدام دو تن از زندانیان سیاسی وابسته به آن را درج کرده است. این دو زندانی سیاسی، رفقا مسعود هلی‌دوست و بهرام طاهرپور، در سال ۶۵ دستگیر شدند و در جریان قتل‌عام زندانیان سیاسی در سال گذشته توسط جلادان ولایت فقیه به شهادت رسیدند. در اطلاعیه مزبور قید شده است که آن‌ها در سال ۶۵ دستگیر شدند. سرافرازانه و قهرمانانه از آزمون شکنجه ماموران رژیم به در آمدند. یادشان گرامی باد

در خواست برای قطع جنگ برادر کشی در کردستان

اشکال دمکراتیک و سیاسی در جهت حل اختلافات بهره بگیرد. روشن است که توسل به اسلحه کمکی بر رفع اختلافات موجود نخواهد کرد بلکه آنرا تعمیق خواهد بخشید و حاصلی بجز تاسف و اندوه فراوان خلق محروم کرد را در بر ندارد.

به امید آنکه تمامی پیشمرگان قهرمان کردستان حامی و پشتیبان همدیگر، متحد و یکپارچه علیه توطئه‌های رژیم ارتجاعی تهران به مبارزه مشترک ادامه دهند.»

تغییر نام

سازمان چریک‌های فدایی خلق پیرو (برنامه هویت) با انتشار بیانیه‌ای تغییر نام خود را اعلام داشت و عبارت (پیرو برنامه هویت) را از پایان نام خود حذف کرد: در ابتدای بیانیه از یک سو فدائیان خلق (اکثریت) بخاطر «تسلیم به رژیم خمینی و حمایت از حرکات ارتجاعی آن» به خیانت متهم شده‌اند و از سوی دیگر ادها شده است که سازمان چریک‌های بقیه در صفحه ۱۵

بیش از ۱۵۵ تن از فعالین و مبارزین کرد مهاجر متقیم اروپا با امضای نامه‌ای خواستار قطع برادرکشی و درگیری بین سازمانهای سیاسی کردستان شدند. در این نامه که خطاب به کمیته مرکزی حزب دموکرات کردستان ایران، کمیته مرکزی کومله، سازمان کردستان حزب کمونیست و کمیته مرکزی حزب دموکرات کردستان ایران - رهبری انقلابی نوشته شده است، از جمله آمده است:

«جای تعجب است با توجه به این اوضاع سخت و دشوار کنونی کردستان که می‌بایست نیروهای سیاسی ملت کرد متحد و یکپارچه علیه دشمن سیه دل به مبارزه برخیزند، با تاسف باید گفت که نیروهای مبارز ملت کرد بخش عمده‌ای از پتانسیل مبارزاتی خود را صرف جنگ برادر کشی کرده‌اند...»

«میزان! ما بخشی از کردهای مهاجر متقیم اروپا با احساس مسئولیت در مقابل خواستهای بر حق مردم کردستان از شما می‌خواهیم هر چه زودتر به این جنگ برادرکشی پایان دهید و از

شعر و مغازی ایران

سیروس مشفقی از شاعران دهه چهل است که با انتشار کتابهای "پشت چهرهای زمستانی" و "نعره جوان" نامی پرآوازه یافت. زبانی شکوهمند و حماسی با بهره‌گیری از مضامین اجتماعی و بخشیدن خصوصیات و صفات انسانی به اشیاء پیرامون در بیانی استحکام یافته از مشخصات اصلی شعرهای سیروس مشفقی است.

يك نفر باید بیندیشد

اسب رهوار مرا زین کن

اسب رهوار طلائی نعل سیمین‌بال

من هوای سرزمین دوستی دارم

من هوای دوستی دارم

من دلم تنگ است

و غم مثل غم تو آسمان مانند

- آسمان مانند پهناور -

آتش را سینه‌ام طاق نمی‌آرد

و صدایم را جهان پاسخ توانستن نمی‌داند

□

اسب رهوار مرا زین کن

من به شب باید بگویم مهربان‌تر باش

يك نفر باید

يك نفر باید به گلدانها پیام‌زده با گل مهربان باشید

□

يك نفر باید کنار آب بنشیند

و صدای آن خجسته پهلوان را بشنود در باد

و بدباد آن خجسته پهلوان باشد

يك نفر باید کنار چرخ خرم‌نکوب

از کسی آنگونه با خود بد، پرسد: غصه‌هایت چیست

و سفال سیندات ز آب کدآمین چشمه چرکین است

□

يك نفر باید انارستان ساکت را به حرف آرد

يك نفر باید به کنجشکان بگوید: باغتان امن است

و غریبان مهاجر را بخواند: جایتان خالیست، برگردید

يك نفر باید به خواب پوچ خرگوشان بیاشوبد

يك نفر باید بیندیشد

يك نفر باید به تنهایی بیندیشد

□

يك نفر باید بیندیشد پریشان کیست

و پریشانی چه عطر کهنه‌ای دارد

يك نفر باید شبی در جمع این آوارگان خانمان بردوش

روز را قسمت کند با التفات دوست

وسر يك لاقبای پیر را برسینه بفشارد

و پرسد: دردمندم، دردمندی میوه تلخ کدآمین باغ را ماند

بی‌نصیبم، بی‌نصیبی در کدآمین دره گمنام می‌روید

□

يك نفر باید بگوید خوب، خوبی نیست

يك نفر باید بگوید آب، آبی نیست

- آب رنگ انعکاس آسمان دارد

هر که رنگ خویشان در آب می‌بیند

- آسمان‌کاری نخواهد کرد

کوه تنها با صدای ما صدا دارد

اسب رهوار مرا زین کن

توشه من غصه‌های دم دم عصر بیابانها

توشه من صحبت شیرین چوپانهای صحرائی

و نصیحت‌های پیروستائی پای آن پرچین

توشه من سرخی آفاق مغرب در غروب کوهساران است

□

ماه من، برترك اسب راهوار خوب من بنشین

و بین من با مترسک‌ها چه خواهم کرد

و بین من با کلاغ کینه توزیها چه خواهم گفت

و بیاد آور که من تلخم

و بیاد آور که من خونم

و به شب باید بگویم مهربان‌تر باش

گزارشی از آذربایجان شوروی

بقیه از صفحه اول

اجتماعی و فرهنگی تره باغ از کنترل آذربایجانی‌ها و متابعت از ایروان به جای باکو، جایگزینی زبان ارمنی به جای آذری در مکاتبات اداری، تغییر مهره‌های اداری، ایذا و آزار آذربایجانی‌ها تا بدان حد که مجبور به مهاجرت به سایر بخش‌های آذربایجان شوند...

به دنبال این وقایع، درگیرهای خونین سونگائیت پیش آمد و در باکو تظاهرات و راهپیمایی‌ها علیه "یان"‌ها (پسوند نام خانوادگی ارمنی‌ها) رنگ خشونت به خود گرفت. هر چند روز یک بار تحصناتی در میدان مرکزی شهر باکو صورت می‌گرفت که طی آنها مردم و سخنرانان خواستار رسیدگی فاعلتر مسئولین امر به اوضاع تره باغ و رفع نگرانی آنان بودند. این تحصنات و میتنگ‌ها هر روز انبوه‌تر می‌شدند تا جایی که منجر به اختلال در فعالیت مراکز تولیدی و صنعتی و تعطیلی آنها گردیدند.

در جریان این تظاهرات، رهبری دولتی و خصوصا حزبی آذربایجان متهم به اهمال می‌شدند. رهبری این تظاهرات رفته رفته در دست اشخاص معین متمرکز شد. در این میان نام نعمت پناهوف، کارگر یکی از کارخانجات بزرگ باکو، بیش از سایرین بر سر زبان‌ها بود.

اختلال در روند هادی امور، توافق فعالیت‌های روزمره، افزایش احتمال خطر درگیری بین ارمنی‌ها و آذربایجانی‌های باکو، و خامت بیشتر اوضاع بخصوص پس از تجمع ده‌ها هزار نفر در میدان مرکزی شهر که حالتی شبانه‌روزی به خود گرفته بود، تشکیل دستجات و کمیته‌های کمک‌رسانی به آذری‌های مقیم تره باغ در مقابل ارمنی‌های به اصطلاح آشوبگر موجب دخالت ارتش و اعلام همزمان حکومت نظامی در باکو و ایروان گردید. (در ایروان نیز مردم مسائل مربوط به تره باغ و مهاجرتی در کمک‌رسانی به ارمنی‌های تره باغ را مسئله دارای درجه اول اهمیت می‌دانستند).

اقدامات ارتش و اعلام حکومت نظامی در سال پیش موجب پراکنده‌گی جمععات و برقراری تدریجی آرامش نسبی در دو جمهوری گردید. مسئله اختلاف بر سر تره باغ به ارگانه‌های قانونی مسکو واگذار گردید. ارگانه‌های دولتی و حزبی دو جمهوری و مرکز ظاهراً طی یک سال موفق به اتمام مردم دو جمهوری نشدند. آذربایجانی‌ها معتقد بودند که ارمنی‌ها با بهره‌گیری از هماهنگی میان حزب کمونیست و ارگانه‌های دولتی این جمهوری با مردمشان، نفوذ فوق‌العاده در همه نهادهای حکومت مرکزی، تبلیغات وسیع داخلی و خارجی و استفاده از همه امکانات، موفق به انحراف افکار عمومی علیه آذربایجانی‌ها و ارونه جلوه دادن وقایع و مظالم نمائی ارمنی‌ها شده‌اند.

در این رابطه آنها حزب کمونیست آذربایجان بویژه شخص عبدالرحمن وزیروف (دبیر اول سابق حزب کمونیست آذربایجان) را به بی‌کفایتی متهم می‌کردند و اعتقاد داشتند در جریان بررسی مسائل تره باغ در مسکو ارمنی‌ها و روس‌ها نمایندگان آذربایجان را فریب داده‌اند. در جریان اعتراضات و گرددم آئی‌ها، بتدریج گروه‌های مختلفی بوجود آمدند. از جمله گروه خلیل‌رضا، شاهر آذربایجانی که بیشتر جنبه اسلامی و تندروانه دارد (این فرد که به فخرالدین حجازی شباهت دارد، دستگیر شد و روز دوم فوریه طی بیانیه‌ای مبسوط که از تلویزیون مسکو پخش شد، مردم را به صلح و

آرامش دعوت نمود) گروه توبه‌ها! (که مرکب از هدهای است که از پارادای اعمال مغایر شئون اسلامی مانند استعمال مشروبات الکلی و مواد مخدر توبه کرده‌اند) و گروه‌های روشنفکری نظیر "جمعیت وطن" و همگرت از همه جبهه خلق آذربایجان که دو تن از آکادمیسین‌های آذربایجان به نام‌های ابوالفضل هلیوف و اعتبارمحمدوف از بنیانگذاران آن می‌باشند.

نعمت پناهوف ابتدا در جبهه خلق فعالیت می‌کرد، ولی پس از انتخابات از این جریان جدا شد و فعلا مستقل عمل می‌کند. روایات مختلفی در مورد علت این جدائی موجود است. پاره‌ای علت این جدائی را در عدم انتخاب نعمت به عضویت در گروه رهبری می‌دانند و دسته‌ای سبب را این می‌بینند که او خطابو الفضل هلیوف و اعتبارمحمدوف را سازشکارانه تشخیص می‌دهد و آنها را اهل سخن می‌داند، نه اهل عمل.

از جمله حرکات این دوره می‌توان به اقدامات زیر اشاره کرد: تشویق مردم به عدم فعالیت در حزب کمونیست، انحلال کامسامول، سازماندهی تظاهرات، اعتصابات و میتنگ‌های اعتراضی و توضیحی، اعتراض مشخص به حزب کمونیست و تجمع در مقابل دفتر حزب، درخواست استعفای وزیروف، درخواست استعفای رهبری حزب و نمایندگان مجلس آذربایجان، تظاهرات در مقابل ساختمان وزارت امور داخلی باره کردن سیم‌های خاردار بین ایران و شوروی از نخجوان تا آستارا، تشکیل گروه‌های کوچک به روستاهای آذربایجان نشین در تره باغ و مقابله با فعالیت‌های ارمنی‌ها و سرانجام معرفی نهادی متمرکز به نام جبهه خلق برای رهبری مردم آذربایجان.

فعالیت‌های نیروهای اپوزیسیون بویژه جبهه خلق دارای چنان وسعت و استقبال توده‌ای بود که دولت ناگزیر شد رسماً به جستجوی راه‌های همکاری با آنها به منظور راه‌اندازی برخی کارها و حتی تصویب قوانین بپردازد. بعنوان مثال: نمایندگان اقتصادی و سیاسی جبهه خلق چندین بار در جلسات مجلس آذربایجان شرکت کرده و برنامه‌های جبهه خلق را ابراز داشته‌اند. بحث‌های داغی میان آنها و وزیروف در مورد تفسیر پاره‌ای از قوانین صورت گرفته. این بحث‌ها که مستقیماً از تلویزیون پخش می‌شد، به سود جبهه خلق تمام شد؛ یا مناظره‌های تلویزیونی با شرکت چند تن از نمایندگان جبهه خلق و حکومت از جمله خانم المیرافزاروا، رئیس جمهور آذربایجان ترتیب داده شده بود.

فقاروا به منظور جلب رضایت نمایندگان جبهه خلق و سپس تقاضای پایان اعتصاب همگانی، مطالبی پیرامون اشتباهات خود و سایر نمایندگان آذربایجان در جلسات مجلس نمایندگان خلق در مسکو ایراد نمود و بطور غیرمستقیم به نظرات جبهه خلق درباره مسائل تره باغ و آذربایجان تمکین کرد.

۴. تجدید بحران و مداخله ارتش

هیجانات ناسیونالیستی در رابطه با مساله تره باغ اوج گرفت.

در این فضای ملتهب، مسئولین حکومتی حتی از رسانه‌های گروهی نیز جهت تسکین و آرام کردن مردم استفاده نکردند. اظهارات محدود آنها در رادیو و تلویزیون و مطبوعات، عموماً ناکافی و به میزان زیادی حاوی

پراکنده‌گویی و حاکی از بی‌توجهی بوده است. حکومت مرکزی تا وقایع اخیر حتی یک بار هم نمایندگان بلندپایه خود را برای بحث و مناظره هلنی و یا حتی گفتگوی یک طرفه و توضیح مسائل و علل تصمیم‌گیری‌های خود به باکو نفرستاد. در مناطق مرزی، درگیرهای خونین رخ داده با صحبت از کاربرد انواع سلاح‌های سبک و سنگین و حتی هلی‌کوپتر از جانب ارمنی‌ها شده است. حسن حسوف، دبیر کمیته مرکزی حزب کمونیست آذربایجان و نخست‌وزیر فعلی این جمهوری در بیانات خود موارد فوق را شخصاً تأیید نمود. او و خانم فقاروا در روزهای اخیر مواضعی کاملاً مخالف مرکز اتخاذ کرده‌اند.

بدنال این حوادث، جو خشن ضد ارمنی در آذربایجان و بخصوص باکو تشدید شد. در معابر همومی بازانان، مردان، خانواده‌ها و حتی پیران ارمنی به خشونت رفتار شده و آنها در زیر دست و پای مردم هصبانی کشته شده‌اند. کشتار جمعی ارمنی‌ها نه تنها از طریق پرت کردن آنها از پنجره ساختمانها و چاقو زدن آنها، بلکه بصورت حمله به ارمنی‌هایی که از طریق هوایی در صدد فرار از باکو برآمده‌اند، فرو نگاه، بروز نموده است. جو ضد روسی نیز تشدید شده است. تمامی این مسائل، اوضاع را بشدت بحرانی و انفجارآمیز کرده است.

تاکید این نکته لازم است که سکوت و بی‌عملی حزب و دولت آذربایجان موجب گردیده که خواسته‌هایی دیگر از جمله خواسته‌های افراطی، هنوز شود. بعنوان مثال برخی از رهبران رسماً خواستار خروج روسها از آذربایجان شده‌اند. اگر چندماه قبل شعار استقلال نسبی آذربایجان در چارچوب اتحاد شوروی مطرح بود، اینک تحت تأثیر روند وقایع، استقلال کامل تا حد جدایی از اتحاد شوروی مطرح شده است. تحت تأثیر عوامل و نیروهای ضد سوسیالیستی، نیروهای واپس‌گرا و نیروهایی که خیال امپراطوری‌های قرون وسطایی و دوران‌های ماقبل آنها در سر می‌پروراند، تلاش داشته و دارند که شعارها و خواسته‌های مردم آذربایجان را نه در جهت دمکراتیزم و مدنیت بلکه در جهت واپس‌گرایی همیق، تنگ‌نظری و شوخیسوق دهند.

به نظر من عوامل و مسائلی که به حمله نیروهای ارتش مرکزی و نتیجتاً توقف این فعالیتها در آذربایجان منجر گردید عبارت بودند از

۱ - توافق نیروهای اپوزیسیون بویژه اپوزیسیون افراطی و نتیجتاً گرایش و آمادگی توده مردم برای حمله به نهادهای موثر حکومتی از قبیل رادیو و تلویزیون، دفتر مرکزی حزب کمونیست و مراکز لشکری و کشوری. (در این ارتباط روز ۱۸ ژانویه - روز قبل از حمله ارتش - تمامی این نهادها از جانب مردم محاصره شده بودند و از عبور افراد حکومتی ممانعت به عمل می‌آمد).

۲ - انسداد و کنترل همه راه‌های ورودی به شهر و اجتماع در محل‌های فرودنیروهای هوایی و جت‌باز، ایجاد باریکادهای مقاومت با استفاده از انواع موانع و حتی سلاح‌هایی ابتدایی همدمت سرودنی گرم.

۳ - تعطیل و توقف کامل فعالیت همه نهادهای اداری و وسائل حمل و نقل در سطح شهر باکو و دیگر شهرها

۴ - ورود نیروهای خارجی و نیز بنا به اخبار متعدد انواع سلاح از خاک جمهوری اسلامی به خاک جمهوری آذربایجان.

۵ - مردم در باریکاردها انواع مواد منفجره دست‌ساز از قبیل کوکتل مولوتف تهیه دیده بودند.

۶ - محاصره مسئولین دولتی و حزبی در محل کار و ناتوانی آنها در خروج از حلقه

«در ایران سطح زندگی بسیار بالاتر از اروپاست»

این مناطق، متعلق به ترک‌هاست. و ما قصد نداریم این سرزمین‌ها را به کس دیگری واگذار کنیم...
من وقتی با کازاخ‌ها و ترقیزها صحبت می‌کنم، گاه گریه‌ام می‌گیرد، و این در حالی است که من آدم فیراحساساتی و استواری هستم. من دوست دارم به واقعیت مستقیماً بنگرم. این، درس دین ماست. خصلت ترکی ما چنین ایجاب می‌کند، باید در هر موقعیتی مردانه ایستاد...

سرزمین‌ها را به جنم تبدیل کرده‌اند. کارخانه‌ها خراب است. شرایط زندگی بد است. اما به وضع کارخانه‌ها در ایوانو نگاه کنید: نظافت، نظم، اجازه رفتن به مرخصی و تورهای سندیکا، زنجایی که پیش‌بند دارند. اینها را از ما دارند، پنبه ازبکستان را از ما دارند. اما زمانی خواهد رسید که یقه‌شان را می‌گیریم: «چی؟ برای خودتان زندگی خوب ترتیب داده‌اید؟ ببینید زنان ما چطور در گرمای ۴۰ درجه کار می‌کنند، گرمایی که حتی سگ‌ها را به سایه می‌رانند...»

اساسی‌ترین سلاح‌های ما، اعتصابات و سرپیچی عمومی است. ما از رکود اقتصادی که آنها می‌خواهند ما را از آن به‌ترسانند، هراسی نداریم... تقریباً همه نفت شوروی، ۹۵ درصد از بقیه در صدمه ۱۲

روزنامه آلمانی «تاگس تسایتونگ» به نقل از نشریه «انگیمیماس» چاپ لیتوانی، متن یک مصاحبه با حمیدریسچی را که از وی بعنوان یکی از ایدئولوگ‌های «جبهه خلق» آذربایجان نام برده شده است به چاپ رسانده است. روزنامه آلمانی، به این مقاله عنوان «یک سند تکان دهنده حاکی از کینه‌توزی ملی» داده است. ما بخش‌هایی از سخنان وی را برای آشنایی با نظریات افراطی او، چاپ می‌کنیم.

«جبهه خلق آذربایجان، اتحادشوروی را یک کشور دو گانه می‌داند: اسلامی - مسیحی، و به عبارت دقیق‌تر ترکی - اسلاو. به همین دلیل ما تاکتیکی متفاوت از ملل بالتیک داریم. ما حتی خروج از اتحادشوروی را هم مد نظر قرار نمی‌دهیم، زیرا این خروج، خروج از اتحاد ترک‌ها خواهد بود. اما در همین حال، خروج جمهوری‌های بالتیک به سود ماست، و به معنای کم شدن سه ملت اروپایی و مسیحی خواهد بود. این امر، نفوذ اسلام در اتحادشوروی را تقویت خواهد کرد...»

برای مسلمانان، تلاشی اتحادشوروی که به معنای تلاشی اتحاد ترک‌هاست، سودمند نیست. آذربایجان، ترقیزستان، کازاخستان، باشکیرستان، منطقه لوگا، تاتارستان، منطقه یاکوتس، ترکستان، کریمه و شمال قفقاز - همه

کرد. صبح روز ۲۲ ژانویه من و عده‌ای دیگر بسوی میدان مرکزی شهر حرکت کردیم. وسیله نقلیه نبود. مینی بوس ما را حدود یک کیلومتر دورتر از میدان پیاده کرد. انبوه جمعیت اجازه نزدیک‌تر شدن را نمی‌داد. ما خود را بزور به میدان رساندیم. نیم ساعت بعد دیگر در خیابانهای اطراف هم جای خالی پیدانمی‌شد. شمار جمعیت به بیش از یک میلیون نفر می‌رسید. ماتم بر فضای میدان حاکم بود. تاوتها را به میانه میدان آورده بودند. صدای الله اکبر و لاله‌الله‌الله بگوش می‌رسید. از بلندگوها اشعار مذهبی و دعا قرائت می‌شد. پرچم‌های سیاه و چند پرچم که کلمه «یا حسین» با ابریشم سفید بر روی آنها بافته شده بود، در میدان دیده می‌شدند. صدای رسای بلندگو که روضه را در میدان پخش می‌کرد، شباهت زیادی به میتینگ‌های مذهبی - سیاسی انقلاب داشت. یکی دو نفر با قبض و فیض تمام سخنرانی کردند که بیشتر محتوی مذهبی داشت. بعد از آنها شیخ الاسلام باکو سخنرانی کرد و فاتحه خواند. او پس از طلب مغفرت برای شهدای حادثه اخیر در خواست کرد که مردم به آرامی جنازه‌ها را به محل دفن تشییع کنند و بعد پراکنده شوند. بوضوح مشاهده می‌شد که شیخ الاسلام و چند نفر ریش‌سفید دیگر قصد آرام کردن جمعیت و جلوگیری از هرگونه تشنج را دارند. پس از سخنان او و گریه‌های زینب خانلاروا (خواننده آذربایجانی) که اعلام کرد در هیچ جایی آواز نخواهد خواند، نعمت بناهوف سخنرانی کرد. او برخلاف گفته‌های شیخ الاسلام که تقریباً مردم را برای خاکسپاری شهدا به حرکت درآورده بودند، مردم را به توقف و تبدیل این میتینگ عظیم به یک حرکت سیاسی دعوت کرد. مردم بار دیگر متوقف شدند. سخنان نعمت بناهوف بسیار تند بود. او نوک حمله را متوجه امپریالیسم روسیه» و «جانیان و خائنان» به

محاصره. آنها تنها پس از استقرار ارتش موفق به خروج از حلقه محاصره و سپس فرار از آذربایجان شدند.

حکومت مرکزی در آخرین ساعات روز جمعه ۱۹ ژانویه، تقریباً دقیقاً قبل از اجرای برنامه نیروهای ایوزیسیون وارد عمل شد. تانک‌ها و نفربرهای پیاده نظام با قطعیت وارد عمل شدند. تانک‌ها هرگونه مانعی را درهم کوبیدند. در این جریان عده زیادی کشته و زخمی شدند.

صبح روز ۲۰ ژانویه شهر سیامپوش در آرمینی سوگواربسر می‌بردورفت و آمد در فضای ماتم زده آن بسیار محدود بود. از رادیو مارش نیز پخش می‌شد. مردم در تجمع‌های کوچک، اخبار گوناگونی از حوادث شب گذشته را رد و بدل می‌کردند. نگرانی هجرتی هجرتی بود. مردم آشکار بود. به مدت دو روز پس از استقرار ارتش نیز درگیری‌های مسلحانه‌ای صورت گرفت.

۳. در باره جبهه خلق

جبهه خلق که کمتر از یکسال از هم‌راه می‌گذرد، بسرعت و با هضیتی بیشتر تمامی خواستهایی را که از جمهوری‌های کرانه بالتیک طی چند سال اخیر اعلام داشته بودند، در مقابل مردم و حکومت قرار داد. شاید یکی دیگر از همل این امر، اقدامات هجولانه افزودنی نفوذی باشد که رهبری مردم سازمان نیافته را برهمه داشته و مثلاً می‌توان از تأثیرات مستقیم نعمت بناهوف نام برد. این شخص ابتکار بسیج هیجان‌آلود مردم و گشودن مرز دو آذربایجان را مستقیماً در دست داشت. دارو دسته‌های مذهبی که تضییقاتی را برای زنان بی‌حجاب فراهم می‌کردند.

اما موضع‌گیری‌های رسمی در «آزادلیق»، ارگان مرکزی جبهه خلق، لحن دیگری دارد. خطوط زیر سیاسی ارگان جبهه خلق را ترسیم می‌کند:

تشریح موارد نقض قانون و نادیده گرفتن حاکمیت قانونی در آذربایجان از طرف مسکو، انتقاد از حکومت و حزب آذربایجان، درج نظرات اصلاحی جبهه در مورد تأمین حقوق قانونی مردم و توجه به موارد نقض این حقوق، انتشار اخبار مربوط به اهمال مسئولین خطاب به نمایندگان مجلس و یا خود آنها، تقبیح ضرب و شتم ارماند در معابر و مجامع عمومی و زه‌امیت اصول انسانی و فرهنگی در این زمینه، افشای تجاوزات آشکار و فیر قانونی ارمانه به آذربایجان و تأحدود زیادی پیش‌بر دامور از راه‌های متین تر.

باین وجود نباید فراموش کرد که جبهه خلق در درون خود با اختلاف نظرانی روبروست. در چند ماه گذشته، عده‌ای از اعضای رهبری آن جدا شده و هر کدام برای فعالیت جهت مقاصد خود و تمس هنواین دیگر کنار رفته‌اند، اگرچه تاکنون موفق به سازماندهی هواداران خود نشده‌اند. ولی دسته‌ای که هم اکنون رهبری جبهه را برهمه دارند، هبارتند از: ابولفضل هلیوف و اعتبار محمذوف و چند تن دیگر. چند روز پیش تلویزیون مرکزی اعلام کرد که اعتبار محمذوف در مسکو دستگیر شده است.

۴. صبح روز ۲۲ ژانویه

چهره عمومی حرکات اخیر در آذربایجان تا حدودی شناخت ماهیت و سمت و سوی گرایشات آنرا بوضوح بیشتر مقدور خواهد کرد. روز بعد از حمله نظامی، چند بار از رادیو اعلام گردید که فردای آن روز دولت و جبهه خلق مراسم تشییع جنازه شهدای حوادث اخیر را برگزار خواهند

خلق کرد و در مضمون سخنان خود بصورتی فیر مستقیم کسانی را که می‌خواهند این حادثه را بسادگی برگزار کنند، محکوم کرد. منظور او شیخ الاسلام و افراد متجامل به او بودند. در این فاصله صدای بگو و مگوی کسانی که می‌خواستند پشت میکروفون رفته و کنترول اوضاع را بدست گیرند، آشکارا شنیده می‌شد. بالاخره بعد از نیم ساعت به دعوت نعمت بناهوف و تاکید بر این نکته که پس از خاکسپاری شهدا به میدان باز می‌گردیم و میتینگ سیاسی برگزار می‌کنیم، اکثریت مردم به طرف پارک کیروف (محل دفن شهدای وقابع بیستم ژانویه) راه افتادند. صدای بلندگوها قطع شد. جمعیت باقی‌مانده اندک اندک پراکنده شدند، بطوریکه پس از حدود نیم ساعت بیش از ۵ هزار نفر در میدان باقی‌مانده بودند. در این فاصله افراد مختلف بصورت پراکنده برای کسانی که بزحمت می‌توانستند سخنانشان را بشنوند، صحبت کردند. نظرات متفاوت بود. تا اینکه دو نفر از اعضای جبهه به نام‌های تارایف و مهدی محمذوف بدون استفاده از بلندگو سخنانی ایراد کرده و مردم را دعوت به بازگشت به خانه‌ها و هزاداری در منازل کردند. پس از مدتی مردم پراکنده شدند. بعد از ۲ ساعت نعمت و عده‌ای از مردم که از تشییع جنازه برگشته بودند قصد کردند میتینگی برگزار نمایند. ولی تعداد کسانی که در میدان مانده بودند چشمگیر نبود و گردآوری مجدد مردم نیز امکان نداشت.

در نهایت آنچه که در این گردهمایی حاصل شد بسیار کمتر از آن بود که مسئولین جمهوری و حکومت نظامی انتظار داشتند. هیچکدام از جناح‌های ایوزیسیون نتوانستند رهبری و هدایت موثر این تجمع را در اختیار گیرند. در این میان حضور جبهه خلق بسیار کم رنگ و حتی می‌توان گفت که نامحسوس بود، شاید به این دلیل که رهبران اصلی آن مخفی شده بودند.

اندیشه‌ها و برداشته‌ها
مهدی خسرو شامی

در نقد انقلاب بهمن

بخش دوم

به هم خوردن تعادل ساختاری سیمای جامعه ایران را خاصه در دهه پنجاه کاملاً تغییر داده بود. بافت سنتی جامعه از هم گسیخته بود. الگوهای مصرف، الگوهای اندیشه‌ای و الگوهای رفتاری کاملاً متحول شده بودند. جامعه ایران جامعه‌ای بود ناموزون و مونتاژ شده از تکه‌پاره‌های ناممگون. جامعه ایران جامعه خانه‌خرابها بود و نوکیسه‌ها، جامعه گاوآهن و کامپیوتر، جامعه چراغ موشی و چراغ برق، جامعه بازار و پاساژ، جامعه مسجد و کباب‌خانه، جامعه حجاب و مینی‌ژوپ، جامعه حاجی‌ها و فرنگ‌رفته‌ها، جامعه هاشورا و کریسمس، جامعه روضه‌خوانها و خوانندگان پاپ، جامعه حوزه‌علمیه و دانشگاه، جامعه فقر مطلق و ثروت‌های افسانه‌ای، جامعه جنوب شهری و شمال شعری، جامعه حلبی‌آبادها و کاخ‌ها، جامعه سکون و تحرک، فقیر و در عین حال ثروتمند، مقرر و از گذشته خویش و در عین حال دچار حس تحقیر، بهم‌ریخته، فاسد، توسری خورده، گیج، سرکوب شده، ناامید، بی‌اطمینان به آینده، بی‌شخصیت، بی‌هویت. بر این جامعه، یکی از فاسدترین و خون‌آشام‌ترین دیکتاتوریهایی قرن، فرمان می‌راند. به مجرد این که این دیکتاتوری، بر آن شد متاثر از ملایم بحران ساختی و سیاست‌های تازه واشنگتن (از جمله کارزار تبلیغاتی کارتر مبنی بر دفاع از حقوق بشر) خود را نوسازی کند و یک باصطلاح "قضای بازسیاسی" پدید آورد، همه تضادهای اجتماعی سربرآورده و کاخ‌شاهی‌ها لرزه‌افکنند. آنچه را که در بالا گفته شد خلاصه کنیم و ضمن افزودن یکی دو نکته، بدان بیان منتظمی دهیم. برای تبیین انقلاب بهمن می‌توان چنین مدلی ارائه داد: ۱ - در جامعه ایران، پس از "انقلاب سفید" تعادل ساختاری بهم خورد و نظام اقتصادی - اجتماعی جامعه حاوی دو زیرنظام همدمه، یکی زیرنظام جدید سرمایه‌دارانه (باصطلاحی قیروملی و نشانی) و دیگری زیرنظام سنتی - انتقالی شد. ۲ - زیرنظام جدید سرمایه‌دارانه از آن حداز انتظام و قدرت برخوردار نبود که اولاً بتواند چرخ جامعه را بچرخاند، ثانیاً دولت را در خدمت خود قرار دهد و ثالثاً قادر باشد حاصل تخریب زیرنظام سنتی - انتقالی را گام به گام به درون خود

در محور زیرنظام جدید سرمایه‌دارانه، سرمایه‌داری دولتی قرار داشت. کارکرد دولت در این زیرنظام کارگزاری سرمایه نبود. دولت شاه‌گونه‌ای استبداد شرتی (۳) بود با دو مشخصه اضافی سرمایه‌دارانه بودن و وابستگی به امپریالیسم آمریکا. نهاد آزاد کارفرمایی کم‌مایه و بی‌شخصیت بود و صنایع در نهایت جانشینی برای واردات بودند.

این زیرنظام بر یک زیرساخت اقتصادی ضعیف متکی بود و علی‌رغم تزریق مداوم درآمد سرشار نفت به آن از پس تغذیه و تامین جمعیت کارگزار خود بر نمی‌آمد. مدیریت آن فرق در فساد بود و تنها به چپاول می‌انديشید. سرمایه‌داری آریامهری رشد نیافته دچار رکود گشت. رشته امور در آن از هم گسیخت. پدیده‌های گریز سرمایه به خارج، آثارشی و تورم افسار گسیخته بروز کردند و خود بر شدت بحران افزودند. اگر زیرنظام جدید سرمایه‌دارانه، از آن حداز قدرت، انتظام و کارکردمندی برخوردار بود، که گام به گام در برابر پدیده اجتناب‌ناپذیر بهم خوردن تعادل ساختاری جامعه واکنش فعال نشان می‌داد و آلترناتیوهای خود را ارائه می‌کرد، اگر در ایران انقلابی صورت می‌گرفت، مطمئناً سیمای دیگر می‌یافت. اما این زیرنظام، با توصیف اشاره‌واری که از آن شد، چگونه می‌توانست ضمن نجات کشاورزی ایران، توده عظیم دهقانانی را که از زمین‌کنده می‌شدند و برای کسب معاش در حاشیه شهرها پناه می‌جستند، به درون خود جذب کند؟ (۴).

بحران ساختی بنیاد بحران هویتی بود که به انقلاب بهمن ره برد. در جامعه ایران، زیرنظام جدید سرمایه‌داری فاقد توأم و هویت بود و زیرنظام سنتی - انتقالی می‌رفت که هویت خود را از دست دهد. در اینجا تسامحاً به فعل ماضی سخن می‌گوییم. این بحران همچنان پابرجاست و تحولات آینده جامعه ایران را زیر سیطره خود خواهد داشت.

جامعه ایران رخ داد: تحول اول "انقلاب سفید" ۱۳۴۱ بود و تحول دوم، تحولی است که ارقام درشت برنامه هم‌رانی پنجم (۱۳۵۶ - ۱۳۵۲) شاخص‌آند. تحول اول جامعه را بطور قطعی در مسیر رشد سرمایه‌داری افکند و به "مدرنیزاسیون" کشور سیمای روشنی بخشید. تحول دوم که از برنامه هم‌رانی چهارم (۱۳۵۲ - ۱۳۴۷) آغاز شده و در سالهای ۱۳۵۲ و ۱۳۵۳ شتابناک گشت، بر آن بود که "مدرنیزاسیون" را در سطح و عمق گسترش بخشد و باصطلاح شاه ایران را وارد دوره "تمدن بزرگ" کند (۱). شورش ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ واکنشی بود در برابر تحول اول یعنی انقلاب سفید و انقلاب بهمن واکنشی بود در برابر تحول دوم یعنی گذار به "تمدن بزرگ". شورش ۱۵ خرداد موفق نشد چرا که بهم خوردن تعادل ساختاری هنوز هواتب خود را نشان نداده بود، اما انقلاب بهمن در زمانی رخ داد که بحران ساختی به حد کافی عمق یافته بود. منظور از مفاهیمی همچون "بهم خوردن تعادل ساختاری" و "بحران ساختی" چیست؟ اگر برای نظام (system) اقتصادی جامعه ایران به صورت شماتیک قائل به وجود دو زیرنظام (subsystem) شویم، یک زیرنظام جدید سرمایه‌دارانه و یک زیرنظام سنتی - انتقالی (سنتی همچون نهاد روستا و انتقالی همچون نهاد بازار و شبکه تجارت و توزیع سنتی که از دل ساختار سنتی جامعه در آمده، محصول بلافضل "انقلاب سفید" نیست و گام به گام با سرمایه‌داری محصول دوران پس از کودتای ۲۸ مرداد در آمیخته) می‌توانیم بگوییم بحران ساختی که شاخص اصلی آن بهم خوردن تعادل ساختاری است، در جایی رخ نمود که ثابت شد اولاً هر دو زیرنظام به شدت بحران زده‌اند و ثانیاً زیرنظام سرمایه‌دارانه جدید فاقد آن انتظام و توانمندی است که قادر به جذب حاصل تخریب و فروپاشی زیرنظام سنتی - انتقالی باشد (۲).

در بخش اول این مقاله، که در شماره پیشین نشریه از نظراتان گذشت، پس از برخی مقدمه‌چینی‌ها، انقلاب بهمن به عنوان واکنش فعال و قلبه‌آور سنگرایی در برابر بحران همیق جامعه دستخوش بحران هویت ایران تعریف شد. ادعا شد که "تمامیت مشخص" انقلاب بهمن در این تعریف بازتاب می‌یابد. در این بخش نخست کوشش می‌شود مفهوم بحران هویت تشریح شود.

انقلاب مشروطیت بسی "مدرن" تر از انقلاب بهمن جلوه می‌کند، اگرچه ۷۲ سال پیش از آن رخ داده است. انقلاب ۱۲۸۵ علی‌رغم وجود چند رهبر روحانی در آن، به روحانیون امتیاز چندان نداد. ماده دوم قانون اساسی مشروطیت که در آن پیش‌بینی شده بود قوانین تصویب شده در مجلس شورای ملی از نظر انطباق با شرع باید از نظر پنج مجتهد بگذرد، هیچ‌گاه به اجرا در نیامد. هر دو انقلاب، خصلت ضدسلطنتی داشتند. یکی کوشید بر سلطنت مهار زند - اگر چه موفق نشد - و دیگری سلطنت را برافکند، اما دیکتاتوری فقها را به جای آن نشاند. پی‌آمد هر دو انقلاب، تداوم دیکتاتوری بود. اما تفاوت دو انقلاب در این است که یکی از پادر آمد و بر روی ویرانه‌های آن دیکتاتوری شکل گرفت. اما دیگری داوطلبانه دیکتاتوری تازه‌ای را برمسند قدرت نشاند.

برای این که بنگریم چرا انقلاب بهمن چنین سرانجام تراژیکی یافت، نباید مساله را تا حد توسل به مفاهیمی چون "فربیب مردم" از سوی خمینی ساده کنیم. این گونه مفاهیم شاید در مواردی به کار اعلامیه‌های تبلیغی بیایند، اما کلید درک تحلیل تراژدی بهمن نیستند. حتی اگر بنا را "فربیب" بگذاریم، باید ریشه‌های قابلیت "فربیب خوردن" را در خود جامعه بیابیم.

در دوره پهلوی، پس از کودتای ۲۸ مرداد، دو تحول بزرگ اقتصادی و اجتماعی در

جذب کند ۳- در لحظه‌ای که روند مدرنیزاسیون در حال تعمیق بود و جامعه می‌رفت یک دوره تازه از روند تحول سرمایه‌دارانه را از سر بگذراند، عقل راهبر زیرنظام جدید (دولت شاه) دستخوش بحران شد، زیرنظام بحران زده سنتی - انتقالی واکنش فعالی نشان داد و از آن جایی که زیرنظام جدید سرمایه‌دارانه فاقد اکثرانیتهای توانمند برای رفع بحران در خود و در کل جامعه بود، سنگرایی بر جامعه قلبه یافت.

در همین جا اشاره به روندهایی اقتصادی و اجتماعی دخیل در بروز انقلاب بهمن را بیان می‌دهیم و به عوامل فرهنگی پدید آورنده این انقلاب، که معمولاً در تحلیل‌های چپ مورد بی‌توجهی قرار می‌گیرند، می‌پردازیم. در این بخش نه همداد بلکه به دلیل رعایت اختصار کلام به حوزه سیاست و خاصه نقش دیکتاتوری شاه پرداخته نشد. در همه تحلیلهای اندازه کافی به این مسأله توجه شده است. از تکرار آنها خودداری می‌کنیم.

۵- نه وجود ناب و بی‌میانجی، بلکه وجود بامیانجی، وجود در معرض آگاهی قرار گرفته و ادراک شده است که تعیین‌کننده شعور است. وجود نه در عینیت مستقل از ذهن من، بل آنگونه که من ادراکش می‌کنم، بر روی شعور من تأثیر می‌نهد. در برابر عینیت اجتماعی، نخست همین آگاهی پیشین من، نظام تحلیلی من و باورهای ارزشگذار من قرار دارند. جامعه و طبقات آن از پس همین فرهنگ به وجود عینی خویش می‌نگرند و آن را در ذهن خود بازتاب می‌دهند. جامعه ما از منظر کدام فرهنگ به ادراک بحران هويت خود نشست، درد خود را دریافت و به هلاکش کمر بست؟ بهمن یا نیروی کدام شعور به حرکت درآمد؟

انقلاب بهمن، انقلابی بود با ایدئولوژی اسلامی. قلبه ایدئولوژی اسلامی بر انقلاب بهمن دو هلت اساسی داشت: اولاً انگیزه‌های اصلی بلافصل این انقلاب، بطور طبیعی آن راه سوی اسلام سوق می‌داد، ثانیاً زمینه فرهنگی برای گرایش اسلامی از پیش مهیا بود. هلت نخست را مدلی که در بالا برای تبیین انقلاب بهمن ارائه شد، توضیح می‌دهد و هلت دوم واقعیتی است که شاید بی‌نیاز از توضیح باشد. از نزدیکتر به مسأله بنگریم.

فرهنگ غالب در جامعه ما یک فرهنگ آسیایی - اسلامی است (۵). ایدئولوژی سیاسی آن در مواقع بحران، همواره این یا آن برداشت از اسلام بوده است. اسلام خود دینی است همیقا سیاسی به گفته دکتر حمید نمایت، "و جدان مسلمین تمایل معینی - که مستقیماً از روح تعالیم اسلام سرچشمه ی‌گیرد - نسبت به سیاست دارد. ولی این تمایلی است که غالباً در پس ظاهری از اطاعت انفعالی، یا لاتیدی سیاسی، یا هر دو، پنهان است. اگر جوهر سیاست هنر زندگی و کار با دیگران است، پس چهار تا از پنج ستون اسلام (نماز، روزه، زکات، حج و ستون پنجم که در اینجا مستثنی شده، شهادت به وحدانیت خدا و نبوت محمد است) برای اهتلاقی روح همکاری و انسجام گروهی در میان پیروان این دین، کاملاً مناسبند. (جهاد یا جنگ مقدس، که به زعم بعضی از مسلمین ششمین ستون است، برای ایجاد همین تأثیر دارایی قدرت با زعم بیشتری است). اگر، طبق نظر گاه دیگری، بزرگترین مشخصه سیاست تلاش برای کسب قدرت است، به زحمت می‌توان جهان بینی سیاسی بزرگتری از آن اسلام یافت، زیرا که اسلام طبیعت انسانی را همواره از هر دو جهت نیازیهای جسمی و روحی ملاحظه می‌کند و هرگز به ارائه محض آرمانهای آن قانع نیست، بل همواره در جست و جوی وسایل اجرای آن است، و قدرت یک وسیله اساسی برای نیل به این مقصود است" (۶).

ایدئولوژی مذهبی تنها به توسط یک رقیب می‌تواند از یاد آید و آن همانا ایدئولوژی حقوقی است. تاریخ اروپا شاهد روشنی برای اثبات این نظر است. تا زمانی که "حقوق" به ایدئولوژی مسلط در یک جامعه تبدیل نشود، تا زمانی که جامعه به قراردادهای اجتماعی مدون شده در کتاب قوانین رو نیارود و قوانین نهادهای دنیوی قانونگذار، فرهنگ یک جامعه را زیر سیطره خود در نیارود، مذهب خصلت تمامیت‌گرایی خود را از دست نمی‌دهد و نمی‌پذیرد که به امر خصوصی مومنین تبدیل شود. این قاعده هم برای مسیحیت صادق است که با جدا کردن قاطع ناسوت از لاهوت در جهان بینی خود، امر قیصر را به قیصر و امی گذاشت و امر کلیسا را به کلیسا و هم برای اسلام

که ناسوت و لاهوت، دنیا و آخرت و امر جسمانی و امر روحانی را از هم جدا نمی‌کند و بنا بر توصیفی که در بالا از آن شد ذاتا سیاسی است و شاید بیش از هر دین دیگری خصلت تمامیت‌گرا داشته باشد. سیاسی بودن اسلام و خصلت تمامیت‌گرایی آن توضیح دهنده این امر است که چرا در جهان اسلامی با آن فرهنگ شکوفا و فیلسوفان ژرف‌اندیش خود، هیچ‌گاه یک تئوری سیاسی ارائه نشد و فلاسفه صرفاً به منطق و طبیعت و مابعدالطبیعه می‌پرداختند و جامعه و سیاست را در معرض تعمق و تفکر خود قرار نمی‌دادند (بگذریم از استثنائاتی همچون ابن خلدون). بنا بر این طبیعتی است که در جوامع اسلامی سنت‌گرایی اساساً مترادف با اسلام‌گرایی باشد، به این دلیل ساده که سنت‌گرایان هیچ ایدئولوژی سیاسی دیگر را در متن جامعه سنتی در دسترس خود ندارند. از همین رو گذاشتن عنوان انقلاب اسلامی بر انقلاب سنت‌گرایی بهمن بیش از هر عنوان دیگری توضیح دهنده محتوای آن است.

ایدئولوژی طبیعی زیر نظام سنتی - انتقالی اسلام بود، اما در مورد زیر نظام جدید سرمایه‌دارانه که دست کم در سطح بر کل جامعه قلبه داشت، چه می‌توانیم بگوییم؟ در این زیر نظام و بنا بر این در کل جامعه، ایدئولوژی حقوقی ایدئولوژی مسلط نبود پیش از هر چیز فرهنگ سیاسی ناشی از استبداد شرقی، که دولت را بر فراز قوانین و دیکتاتوری شاه را بر فراز دولت قرار می‌داد، و خصلت نشایی و چپاولگر سرمایه در ایران، توضیح دهنده این امرند. در جامعه‌ای که شاه حزبی را تاسیس می‌کرد و می‌گفت هر که به عضویت آن در نیاید ایرانی نیست، یا باید به زندان برود و یا به خارج کوچ کند، قانون چه احترامی می‌توانست داشته باشد و کتاب قوانین چگونه می‌توانست مدون شده

ایدئولوژی مسلط بر جامعه باشد؟ تمام تلاش‌های حکومت شاه در هر صه اندیشه و فرهنگ معطوف به آن بود که "موقعیت سلطنت را تحکیم کند، برای روشنفکران یک ما بازار مذهب بترشد، احساسات مذهبی شیعیان را ارضا کند، گرایشهای سیاسی معینی را از حرکت وادارد و یا در کانال‌های دیگری بیفکند، ایران را به لحاظ فرهنگی از دیگر کشورهای اسلامی جدا کند، فرهنگ ایرانی را از عناصر

عربی بپیراید، رهنگشای غربی شدن تسلیم طلبانه جامعه شود و همپای غربی کردن، جامعه را به ایران پیش از اسلام پیوند زند" (۷) این تلاش‌ها در نهایت قطعه بی‌فرهنگی و بی‌هویتیتی دامن زد و نتوانست ایدئولوژی مورد پسند شاه و بورژوازی بزرگ را بر جامعه حاکم کند.

نفرت نسبت به شاه در شکل رادیکال خود نفرت به ایدئولوژی شاهی و خاصه فرهنگ قرب زده را به دنبال می‌آورد. اما از چه سنگری می‌توان با شرب زدگی همداد ورزید؟ دو گرایش ناسیونالیستی (با رهبری فکری و عاطفی سمبلی به نام مصدق) و سوسیالیستی، به دلایل مختلف ضعیف تر از آن بودند که به جامعه اکثرانیتهای فکری و فرهنگی ارائه دهند. می‌ماند اسلام. البته اگر جریان اسلام‌گرا برخوردار از شخصیتی همچون خمینی نبود، کاملاً محتمل بود که ترکیبی از ناسیونالیسم و یک اسلام لیبرالی کاندیدای بعدی رقابت جویی در برابر ایدئولوژی پهلوی باشد. قلبه یافتن چنین تفکری، حتی اگر قادر به رهبری یک انقلاب نبود، بسی بیشتر به نفع جامعه ما تمام می‌شد تا قلبه یافتن اسلام رادیکال خمینی.

پانویسها:

(۱) برنامه مهرانی چهارم از اول فروردین ۱۳۴۷ با اعتبار اولیه ۴۸۰ میلیارد ریال به اجرا درآمد. اعتبار این برنامه در خرداد ۱۳۵۰ به ۵۶۸ میلیارد ریال افزایش یافت. هدف این برنامه - در ادامه برنامه سوم - صنعتی کردن کشور و رها کردن کشاورزی بود. اعتبارات برنامه چهارم حدود ۲/۵ برابر اعتبارات برنامه سوم بود. در این برنامه اعتبار بخش کشاورزی از ۶۰/۵ میلیارد ریال به ۴۱/۲ میلیارد ریال کاهش داده شده بود. در طول اجرای این برنامه، صنایع وابسته به شدت رشد کردند و جاده‌ها، شبکه راه‌آهن، فرودگاهها و ارتباطات توسعه شتابمندی یافتند. گرایشهای برنامه مهرانی چهارم در برنامه پنجم (۱۳۵۶ - ۱۳۵۲) بسی پر رنگ تر شدند. کل اعتبار این برنامه در آغاز ۱۵۶۰ میلیارد ریال بود. در سال ۱۳۵۲ قیمت نفت ۴ برابر شد و همراه با افزایش صدور آن، در آمد حاصل از نفت به شدت افزایش یافت. (درآمد حاصل از صدور نفت در سال

«در ایران سطح زندگی بسیار بالاتر از اروپاست»

جمهوری‌های بالتیک یا روس‌ها در مذاکرات شرکت کنند، اما در واقع، خود دو ملت باید مسئله را حل کنند، ارمنی‌ها دعوا را باخته‌اند، اما این را هرگز هلنا به مردم نمی‌گویند. در حقیقت همه کارهایشان ماجراجویی فاحش است.

بطور کلی قرب رو به افول می‌رود... رستاخیز، در شرق آغاز می‌شود. در برخی کشورهای غربی، بعثت روی زمین ایجاد شده است. در ایران، سطح زندگی بسیار از اروپا بالاتر است. من به ایران سفر کرده‌ام و دیده‌ام که در آنجا چقدر سطح فرهنگ بالاست، مسئولیت کشور تا چه اندازه بر عهده مردم است، و چه تدین اصلی حاکم است. اگر روند تاریخ جهان همین‌گونه ادامه یابد، به گمان من نقشه جهان ظرف ۲۰ سال بسیار تغییر خواهد کرد. امروز بر سر ارمنستان سروصدای زیادی راه انداخته‌اند. اما بدانید که شکست ارمنی‌ها قبل از هر چیز، شکست همه نیروهای مسیحی است...

فکر «خانه مشترک اروپایی» شکست خواهد خورد، زیرا ایجاد این خانه، در اتحاد شوروی به شکاف خواهد انجامید. این کار بدون تراژدی انجام نخواهد شد. و اما در مورد جنگ داخلی از دیدگاه جهان اسلام، باید گفت چنین جنگی به وحدت ملل ترک و تحکیم اسلام کمک می‌کند.»

بقیه از صفحه ۹

مصروف روشن‌های صنعتی، و اجزای اصلی برزین هواپیماها (از جمله هواپیماهای نظامی) در آذربایجان تولید می‌شود. در شانزدهم اوت، روشنفکران در فراخوانی به مردم، از آنها خواستند که همه نیروهای سیاسی و مذهبی در یک جبهه متحد شوند. چنین بود که جبهه خلق ایجاد شد. آری، مبارزه‌ها حاوی برخی ویژگی‌های جهاد است...

پانزدهم ژوئیه، ارمنی‌ها محاصره نخجوان و روستاهای آذربایجان در قره‌باغ را شروع کردند. اما وقتی ماهم به سهم خود محاصره را شروع کردیم، آنها جنگ را باختمند. آنها مسئله قره‌باغ را جهانی می‌کنند، آنها به روس‌ها و ملل بالتیک می‌گویند که وحدت قره‌باغ و ارمنستان، یک راه حل نمونه برای مرزهای غیرمادانه خواهد بود. اما اگر ما مسئله را بعنوان تضاد مسیحیت و اسلام تعریف و آن را جهانی کنیم، چه خواهند کرد؟ ارمنی‌ها در خارج کمک می‌طلبند. به سازمان ملل، به پاپ در رم، به کنگره آمریکا نامه می‌نویسند. اما ما با پیروی از دین خود، فقط به خودمان متکی هستیم. با این حال می‌دانیم که همه جهان اسلام پشتیبان ماست، از جمله ایران و ترکیه. برای ارمنی‌ها مهمترین هدف این است که رو در رو مذاکره نکنیم، آنها در هر حال تماشای می‌خواهند. هدفشان این است که مثلا

که همواره معتقد بوده است «اگر هطسه کند، تمام شهر سرما می‌خورد» - نمی‌توانست پذیرای چنین مدلی باشد.

(۵) شاید برشمردن همه مختصات این فرهنگ میسر نباشد. در متن این فرهنگ اندیشه و خصلت ایرانی برخی عناصر قابل تبیین دارد که بویژه از طریق بررسی تطبیقی ساده‌تر قابل تعیین اند. به عنوان نمونه به شکل اشاره‌وار و بسیار ناقص روان ایرانی را با روان یونانی مقایسه می‌کنیم: گفته می‌شود که هلنیسم (یونانی‌هایی) که شالوده فرهنگ اروپاست، حاوی سه عنصر اساسی است: کوسموس (Kosmos)،

لوگوس (Logos) اروس (Eros)، یوسموس به جهانی یکپارچه و هماهنگ و قانونمند اشاره دارد، لوگوس عقل حاکم بر جهان است و اروس زیبایی است. زیبایی برتر همانا خیر برتر است. در نزد روان ایرانی، برخلاف روان یونانی، جهان یکپارچه و قانونمند نیست. جهان بینی ایرانی زیر تاثیر مانویت قرار دارد که جهان را دوپاره می‌بیند: خیر و شر، نور و ظلمت. بر این جهان تقدیر حاکم است و نه قانون. عاطفه و احساس در روان ایرانی به جای عقل در روان یونانی می‌نشیند. روان یونانی متمایل به منطق و استدلال و انتزاع است اما روان ایرانی عقل گریز است و به جای استدلال و انتزاع متمایل به تمثیل و سمبل پردازی است. خیر اخلاقی در نزد روان ایرانی، برخلاف روان یونانی نه با زیبایی (و بنابراین لذت) تبیین می‌شود و نه با عقل، اخلاق، با سمت و سوی دنیا گریز و لذت ستیز، در روان ایرانی جایگاهی بس والاتراز مقام آن در نزد روان یونانی دارد.

(۶) دکتر حمید هنایت: تفکر نوین سیاسی اسلام، تهران، ۱۳۶۲، صفحه پانزده.

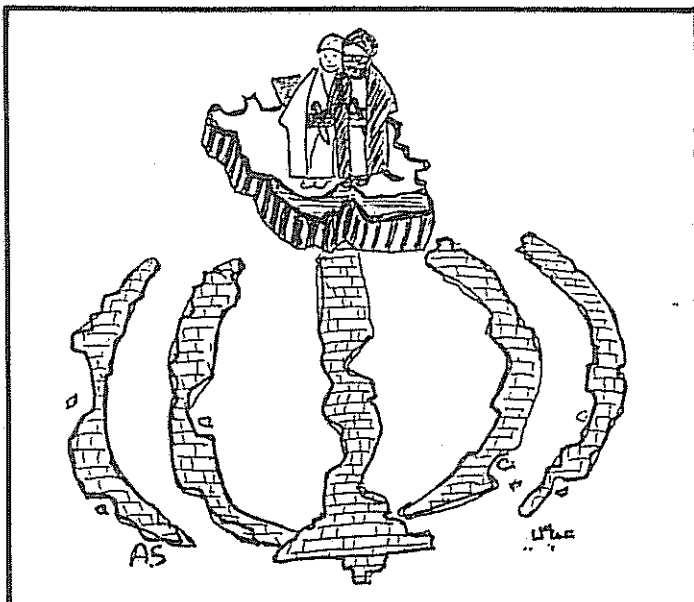
(۷) پرنسور عبدالجواد فلاطوری: مقاله «جامعه ایران زیر تاثیر فرهنگ غربی» (به زبان آلمانی)، در کتاب «ایران در بحران»، ویراستاران: گونتر استرس و یوخم لانگ‌کاو، بن، ۱۹۸۰، ص ۶۱.

۲۵۳۶،۱۳۵۱ میلیون دلار، در سال ۱۳۵۲، ۵۰۷۳ میلیون دلار در سال ۱۳۵۳، ۱۸۶۷۲ میلیون دلار و در سال بعد ۱۹۰۵۴ میلیون دلار بود. به دنبال این افزایش درآمد، در مرداد ماه ۱۳۵۳ در برنامه همرانی پنجم تجدید نظر شد و کل اعتبار آن دو برابر گشت (۳۳۶۸/۷ میلیارد ریال). به دنبال اجرای این برنامه، اعتبارات کلانی به بخش خصوصی داده شد. نقدینگی این بخش از ۴۰۰ میلیارد ریال در سال ۱۳۵۱، به ۲۱۳۹/۵ میلیارد ریال (۵/۳ برابر) در سال ۱۳۵۶ رسید (منبع آمارها: «اقتصاد ایران» نوشته دکتر ابراهیم رزاقی، تهران، ۱۳۶۷).

(۲) توجه شود که دوزیر نظام مورد بحث، به لحاظ تحلیلی (آنالیتیک) از یکدیگر منفک می‌شوند. اگر چه جدایی آنها چه بسیار نمود دو جامعه در دل یک جامعه را داشته است، منظور اصلی از تفاوت قابل شدن بین آنها، به تصور درآوردن این گونه جدایی نیست.

(۳) برای آشنایی دقیق با مفهوم استبداد شرقی، در صورت امکان بنگرید به اثر کلاسیک کارل آ. ویثفولگ با عنوان «استبداد شرقی، بررسی تطبیقی قدرت تام» کاش خیر توانمندی این اثر را به فارسی برمی‌گرداند.

(۴) در مورد بازار نیز لازم به توضیح است که این نهاد انتقالی با روند ژرفش «مدرنیزاسیون» برخوردی دوگانه داشت. هم از قبل آن سود می‌برد و هم خود را مورد تهدید می‌دید. بازار در اواخر دوره پهلوی دو سوم تجارت داخلی و ۳۱ درصد واردات را زیر کنترل خود داشت. بورژوازی بازار، هلیرقم این قدرت عظیم اقتصادی در برنامه‌ریزی‌ها و تصمیم‌گیری‌های اقتصادی مشارکت نداشت. مدل اقتصادی‌ای که شاه پی گرفته بود هر می‌ایجاد می‌کرد که در راس آن انحصارات دولتی و بخش‌های اقتصادی متعلق به دربار و بورژوازی بزرگ پیرامون و همدست آن قرار داشت. در زیر این راس قرار بود بورژوازی صنعتی نقش فائده بیابد. پس از آن نهادهای اعتباری، مالی و تجاری جدید - بانکها، شرکت‌های بیمه و فروشگاهی زنجیره‌ای - قرار گیرد و دست آخر یک نقش فرعی به بازار واگذار گردد. طبیعتا بازار -



بقیه از صفحه آخر

سال دیگر هم یابرجا خواهد ماند. اما نفی و انکار وجود "مسئله آلمان" همانقدر در برابر منطق و اقیامیات تاب آورد که ادعای "حل مسئله ملی" در اتحاد شوروی. یک بار دیگر به اثبات رسید که پدیده‌ای به نام "ملت" جان سخت‌تر از نظام‌های سیاسی و اجتماعی است.

در آغاز روند "انقلاب مسالمت‌آمیز نوامبر ۱۹۸۹" در آلمان شرقی، برای هیچ‌کس قابل تصور نبود که تنها چند ماه بعد، "مسئله آلمان" بعنوان امری عاجل در دستور کار سیاست قرار خواهد گرفت. کرنتنس جانشین هونکر، و میخائیل گارباچف با هم بر این عقیده بودند که وحدت آلمان، کار امروز و فردا نیست. اما امروز، گارباچف هم می‌گوید این مسئله، به معضل روز تبدیل شده است. و مانس مودرو، نخست‌وزیر آلمان شرقی، طرحی گام به گام برای احیای وحدت آلمان ارائه کرده است.

تاریخ، چه شتابان گام برمی‌دارد!

هنگامی که رایس سوم رو به فروپاشی نهاد، متفقین با هم به این نتیجه رسیدند که اشتباه سه دهه پیش را تکرار نکنند و نگذارند که در آلمان، زمینه‌های احیای یک دولت نیرومند، باقی بماند. قرار بر این شد که پس از جنگ نیز، چهار کشور پیروز (شوروی، آمریکا، انگلیس و فرانسه) تا مدت‌ها مسئولیت مشترک اداره آلمان را حفظ کنند. در کنفرانس‌های یالتا (پیش از پیروزی) و پوتسدام (بلاناوله پس از پیروزی) بر سر مرزهای پس از جنگ توافق حاصل شد. ریشه‌کن کردن فاشیسم، بعنوان اصل نخست در بازسازی آلمان، تعیین گردید. در آن هنگام، هنوز سخن از تقسیم آلمان به دو کشور، در میان نبود شاید برخی از سیاستمداران آن روز، پدیده جنگ سرد را پیش‌بینی نمی‌کردند. باور آنها این بود که متفقین، خواهند توانست در مورد نحوه اداره آلمان پس از جنگ، به توافق برسند.

اما گسترش حیطه نفوذ اتحاد شوروی به سراسر اروپای شرقی و نیمی از آلمان، به هیچ وجه به مذاق جناح راست در کشورهای غربی، خوش نمی‌آمد. چرچیل، مظفر و نماینده سیاستی بود که در تناسب قوای پدید آمده پس از جنگ، پیش

"مسئله آلمان"

و وحدت آلمان تبدیل به مسئله روز شده است

از هر چیز محدود شدن فضای حیات سرمایه‌داری را می‌دید. در آمریکا نیز مرگ ناہنگام روزولت و ریاست جمهوری ترومن، راه را برای ضد کمونیست‌های افراطی، هموار کرد. آمریکا و انگلیس اندکی پس از تلاشی فاشیسم، مشی مانع تراشی هر چه بیشتر بر سر راه تحقق توافق‌های مربوط به محور بنیان‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی فاشیسم در آلمان را در پیش گرفتند. این توافقات، هلنا نقض شدند. در مناطق تحت اشغال آمریکا، انگلیس و فرانسه، از انحصارات بزرگ مانند کروپ، سلب مالکیت نشد، بلکه از صاحبان و مدیران این انحصارات، برای راه‌اندازی دوباره چرخ‌های اقتصاد سرمایه‌داری، استفاده گردید. قضات و کارمندان عالی‌رتبه، دوباره به کار گرفته شدند. منوہیت فعالیت احزاب، به ویژه احزاب چپ، و سندیکاہای کارگری، که می‌توانستند نقش مهمی در آگاه کردن مردم و افشای ناپیگیری در "نازی زدائی" ایفا کنند، در غرب آلمان تا چندین ماه پابرجا ماند.

آمریکا و انگلیس، سیاستی را در پیش گرفتند که به خوبی از هواقب آن، یعنی تقسیم آلمان، آگاه بودند. از دیدگاه واشنگتن و لندن، آلمان واحد ضد فاشیست، پدیده نامطمئنی بود که معلوم نبود چه تحولی را طی خواهد کرد. طراحان استراتژی جنگ سرد و "به عقب راندن کمونیسم" به خوبی می‌دانستند که پس از فاجعه فاشیسم، احزاب هلنا راستگرا تا مدت‌ها در آلمان جرات سر بلند کردن نداشتند. قابل پیش‌بینی بود که در صورت برگزاری انتخابات آزاد در سراسر آلمان، مجموع آرای کمونیست‌ها و سوسیال دموکرات‌ها بیش از سایرین خواهد بود، چرا که مقاومت ضد فاشیستی در آلمان، عمدتاً بر دوش این دو حزب پیش رفته بود. آمریکا و انگلیس نتوانستند که در صورت رسیدن احتمالی یک دولت چپ در آلمان باز بمانند. پیشنهادهای پیاپی شوروی برای

بزرگاری انتخابات در سراسر آلمان، بی‌جواب ماند. نخستین اقدام متفقین غربی برای تجزیه آلمان، فرم پولی و جانشینی واحد پول جدید به جای "رایشمارک" در مناطق تحت اشغال خود بود. واحد پول جدید، با پشتوانه نیرومند طرح مارشال به میدان آمد. طرح جرج مارشال، وزیر خارجه وقت ایالات متحده، پیش‌بینی می‌کرد که با تزریق کمک‌های مالی و جنسی آمریکا - که کمتر از هر کشور درگیر جنگ، صدمه دیده بود - سرمایه‌داری اروپا بتواند دوباره روی پای خود بایستد و سد محکمی در برابر کمونیسم ایجاد کند.

مذاکرات نخست وزیران ایالات آلمان برای تشکیل دولت واحد فدرال، بخاطر فشار متفقین غربی بی نتیجه ماند. ایالت‌های غربی، در سال ۱۹۴۸ یک حکومت واحد مرکزی در بن تشکیل دادند. چند ماه بعد، در سال ۱۹۴۹، جمهوری دموکراتیک آلمان در برلین اعلام موجودیت کرد. از همان آغاز تشکیل دو دولت آلمان، غرب بر روی موقعیت اولیه به کلی نابرابر در دو کشور شکل گرفته، حساب باز کرده بود. فاشیسم هیتلری، به سه دلیل بیشترین قوای نظامی خود را در جبهه شرق متمرکز کرده بود:

۱ - فلسفه وجودی فاشیسم، دشمنی کینه‌توزانه با "بلشویسم" و نیز ملل اسلاو بود. هیتلر، جهت اصلی توسعه طلبی آلمان را رو به خاور، رو به دشت‌های پهناوری که تا اوزال گسترده است، تعیین کرده بود.

۲ - برلین، پایتخت رایس، در شرق آلمان قرار داشت، و دفاع از پایتخت، بر همه چیز مقدم بود.

۳ - آمریکا و انگلیس تا ۱۰ ماه پیش از پایان جنگ برای به تحلیل بردن قوای ارتش سرخ، از گشودن جبهه دوم در غرب خودداری کردند و اروپای غربی کمابیش از آسیب‌های جنگ در امان مانده بود. بدین ترتیب، در شرق آلمان، لطامت بسیار سنگین‌تر از غرب بود. در حالی که ارتش آلمان، ورماخت، و اس‌اس، در جبهه شرق

خانه به خانه و کوچه به کوچه می‌جنگیدند، مقاومت در برابر پیش‌روی متفقین در غرب، بسیار سست‌تر بود. علاوه بر این، پس از جنگ برای شرق آلمان مرز جدیدی تعیین شد که متضمن از دست دادن مناطق حاصل‌خیز وسیعی در لهستان کنونی بود. منابع زیر زمینی و مناطق صنعتی آلمان بیشتر در غرب قرار داشت. مجموعه این عوامل، شرایط عینی مساعدی برای موفقیت طرح مارشال در غرب آلمان به وجود آورد. آنچه به "معجزه اقتصادی" در آلمان غربی معروف شده است، چیزی جز تاثیر هماهنگ این مجموعه عوامل نیست.

در مقابل این عوامل مساعد در غرب، کمونیست‌ها که در شرق آلمان با تشکیل حزب سوسیالیست متحد، قدرت را در دست گرفتند، طی یک سلسله خطاهای تاریخی، فرصت‌ها را برای ایجاد یک الگوی جذاب الترناتیو در برابر "معجزه اقتصادی" از دست دادند. حالیکه بهترین فرزندان ملت آلمان، بسیاری از نویسندگان، شاعران و هنرمندان، و مبارزان استوار علیه فاشیسم، آلمان شرقی را به عنوان میهن خود برگزیدند، برای جمهوری دموکراتیک آلمان همان مدل استالینی "ژمونی" انتخاب شد. آندسته از سوسیال دموکرات‌ها که حاضر به پذیرش وحدت دو حزب کمونیست و سوسیال دموکرات در شرق آلمان نشدند، تحت فشار و پیگرد قرار گرفتند. صاحبان جدید قدرت، از برتری اخلاقی خود که با مبارزه پیگیر ضد فاشیستی بدست آورده بودند، به خطا این نتیجه را گرفتند که انحصار حقیقت را دارند. و طنز تلخ تاریخ، چنین خواست که روحیه اطاعت و فرمانبرداری در خرده بورژوازی آلمانی که او را همواره به خضوع در برابر قدرت واداشته است، زمینه‌ساز پاگرفتن سریع یک دیکتاتوری دیگر گردد. علاوه بر ساختارهای سیاسی، الگوهای استالینی در اقتصاد نیز به کار گرفته شد. سلب مالکیت از سرمایه‌داران بزرگ، تا حد منوہیت هرگونه فعالیت مستقل اقتصادی، پیش رفت. کشاورزی، به زور "تعاونی" شد. نظام فرماندهی، جای مدیریت اقتصادی را گرفت.

گسترش جنگ سرد، جایگاه دو آلمان را در دوار دو مستحکم کرد. نخست آلمان فدرال دوباره مسلح شد و به ناتو پیوست و سپس آلمان

دمکراتیک متقابلاً به عضویت پیمان ورشو در آمد. جنگ تبلیغاتی میان دو کشور در دهه ۵۰ پیوسته شدیدتر شد. اشتباهات حکومت کمونیستها در آلمان شرقی، به نیروهای راستگرا در غرب این امکان را داد که جمهوری دمکراتیک آلمان را پدیده‌ای تحمیلی از خارج و ناقض آزادی انتخاب مردم آلمان بنمایانند. در قانون اساسی آلمان غربی، مقدمه‌ای گنجانده شد که بر خصلت موقتی دولت آلمان فدرال تاکید دارد. آدنauer نخستین صداعظم آلمان غربی و حزب دمکرات مسیحی او که بیشترین نقش را در تجزیه آلمان داشتند، به مدافعان آتشین وحدت آلمان تبدیل شدند. در مقابل، حکومت آلمان شرقی به پیروی از دکترین شوروی مبنی بر "حفظ موقیعت و مرزهای موجود میان دو سیستم" و پرهیز از خطر دست اندازی انحصارات بزرگ غربی در آلمان دمکراتیک، مسئله احیای وحدت ملی را به تدریج به فراموشی سپرد. دیری نپایید که برلین شرقی، برای این "فراموشی"، انگیزه نیرومند دیگری نیز یافت. حکومت آلمان دمکراتیک، آگاه بود که در صورت احیای وحدت، نظام حاکم بر آلمان واحد، بطور قطع سوسیالیسم از نوع استالینی آن نخواهد بود.

موقیعت "معجزه اقتصادی" در آلمان غربی و ناتوانی بیش از پیش رهبری حزب و دولت آلمان شرقی در اصلاح اشتباهات خود و مقابله با تاثیر الگوی غرب، مهاجرت از شرق به غرب را دامن زد. آلمان شرقی، برای متوقف کردن این موج و نیز محدود کردن مداخله آلمان غربی و آمریکا، در بجنوبه جنگ سرد، در اوت ۱۹۶۱، با احداث دیواری هیورناپذیر، برلین را دو نیمه کرد. استحکامات بیسابقه‌ای، مرز میان دو کشور را تبدیل به "پرده آهنین" کرد. این واقعیت که سوسیالیسم دولتی، با آزادی انتخاب، سرسازگاری ندارد، جلوه‌ای زمخت و ناهنجاریافت.

این جلوه از آزادی محدود شده، با آغاز تنش‌زدایی میان شرق و غرب در اواخر دهه شصت نیز از میان نرفت. به رسمیت شناخته شدن دولت آلمان شرقی از سوی کشورهای غربی و دنباله‌روان آنها در جهان سوم، عضویت دو آلمان در سازمان ملل و پذیرش موجودیت آلمان دمکراتیک از

سوی بن، هونگر و رهبری تحت هدایت او را دچار این توهم کرده که دیگر "مسئله آلمان" برای همیشه متعلق به گذشته است. برخی موقیعت‌های اقتصادی در آلمان شرقی نیز بر این توهم افزود.

برلین شرقی، از آخرین دژهایی بود که بیش از چهار سال، به پایداری در برابر امواج پرسترویکا ادامه داد. رهبری حزب سوسیالیست متحد، بر این باور پافشاری می‌کرد که "سوسیالیسم ما، نیازی به تعویض کافزدیواری ندارد". وقتی ماهنامه اسپوتنیک چاپ شوروی، در مقاله‌ای توافق‌های هیتلر و استالین در سال ۳۹ را محکوم کرد و نیز کمونیست‌های آلمان را در شکست تلاشها برای تشکیل جبهه واحد ضدفاشیستی پیش از به قدرت رسیدن هیتلر، مسئول دانست، انتشار این ماهنامه در آلمان شرقی ممنوع شد. هونگر و دفتر سیاسی او بر این عقیده بودند که خواهند توانست "ویروس" پرسترویکار در پشت مرزهای کشور خود متوقف کنند. حتی وقتی در لهستان دولت اتحادیه "همبستگی" تشکیل شد و در مجارستان حزب سوسیالیست کارگری به حزب سوسیالیست تبدیل گردید، برلین شرقی به پافشاری خود بر مواضع پیشین، ادامه داد. حزب سوسیالیست متحد آلمان، پس از کشتار میدان "صلح آسمانی" در پکن، از سرکوب جنبش دمکراسی در چین پشتیبانی کرد.

دیدار میخائیل گارباچف از آلمان شرقی به مناسبت چهلمین سالگرد تأسیس جمهوری دمکراتیک آلمان، نقطه عطفی در تحولات این کشور بود. گارباچف در هنگام ملاقات رودرو با گروهی از مردم، گفت: "تاریخ هرکس را که در انجام اصلاحات تاخیر کند، مجازات خواهد کرد". استقبال گرم مردم آلمان شرقی از گارباچف، نمودی از تمایل پرشور آنجا به تغییر موقیعت موجود بود. در سالهای اخیر، گروههای پراکنده‌ای از روشنفکران آلمان شرقی با تشکیل انجمن‌های صلح، حقوق بشر و حفظ محیط‌زیست، دست به فعالیت سیاسی محدودی می‌زدند که بلافاصله با واکنش سرکوبگرانه "وزارت امنیت دولتی" مواجه می‌شد. در شرایطی که در مراقبت سیاسی، تنها گروههایی که با

شهامت، مواضع مستقل از حکومت برلین شرقی را تبلیغ می‌کردند و به خاطر آن، متحمل تضيیقات گسترده می‌شدند، روشنفکران، نویسندگان، هنرمندان و بعضاً کشیش‌های مترقی بودند که اکثریت آنها، الگوی جامعه ایده‌آل خود را نه در سرمایه‌داری آلمان غربی، بلکه در سوسیالیسم اصلاح شده، سوسیالیسمی با چهره انسانی می‌دیدند. همین گروهها در اواسط سال ۱۹۸۹ نخستین اقدامات و تظاهرات علیه مخالفان پرسترویکار آغاز کردند. در این نخستین اقدامات، شعارهای همده کماکان بر "سوسیالیسم انسانی" تاکید داشت.

شاید همین رنگ و چهره این نخستین حرکت‌ها بود که چپ مستقل آلمان شرقی را نسبت به روحیه غالب در مردم این کشور و نسبت به میزان نفوذ امکانات بعدی خود، دچار توهم کرد. واقعیت این بود که اکثریت مردم، در طول چهل سال حاکمیت کمونیست‌ها، خود را با شرایط دمساز کرده بودند. حزب سوسیالیست متحد، در یک "جبهه واحد" با چند حزب دیگر در ائتلاف بود؛ حزب دمکرات مسیحی، حزب لیبرال دمکرات، حزب دهقانان و حزب ناسیونال دمکرات، مجموعه‌های این پنج حزب متحد، سهم همده‌ای از جمعیت را تشکیل می‌دادند. به تعبیر فریدریش شورلر، از چهره‌های سرشناس اپوزیسیون آلمان شرقی، قرارداد نانوشته‌ای میان سران حکومت و اکثریت مردم وجود داشت: مردم در انتخابات، رژه‌ها و مارش‌ها شرکت می‌کردند و در برابر خودسرای پلیس سیاسی دم نمی‌زدند، و در مقابل، از "موهبت" استفاده از برنامه‌های تلویزیونی غربی، سطح مصرفی بالاتر از سایر "کشورهای برادر" و برخی برتری‌های دیگر نسبت به این کشورها برخوردار بودند.

در شکستن این قرارداد نانوشته، تغییر مشی حکومت آلمان شرقی در برابر تظاهرات در ماه اکتبر، نقش مهمی ایفا کرد. معروف است که نخست، هونگر دستور ادامه مشی سرکوب و در صورت ضرورت، شلیک بسوی تظاهرکنندگان را داده بود، اما عواملی مانع از اجرای این دستور شد. اکنون کرنس جانشین هونگر، بعدها مدعی شد که این تغییر مشی، بر اثر اقدام او صورت

گرفته است. به گفته منابع دیگری، فرماندهان ارتش سرخ مستقر در آلمان شرقی، تغییر دستور هونگر را باعث شدند. صرف نظر از صحت یا عدم صحت این گفته‌ها، در هر حال خویشتر داری پلیس در برابر تظاهرات، باعث روی آوردن گروههای زیادی از مردم به تظاهرات شد.

به موازات این تحولات، خواست آزادی مسافرت و مهاجرت، به گونه‌ای بی‌سابقه به یک خواست محوری مردم تبدیل شد. زمینه این تمایل وسیع جمعی را سیاست آلمان غربی در پذیرش بی‌قید و شرط مهاجران از آلمان شرقی فراهم ساخت. این سیاست، از چهل سال پیش تا کنون تغییری نگرده است. تقسیر این قانون اساسی آلمان فدرال این است که شهروندان آلمان شرقی و نیز شهروندان آلمانی‌الصل سایر کشورها، شهروندان آلمان غربی نیز هستند و از همه حقوق مردم آلمان غربی، مانند حق بیمه بیکاری و تأمین اجتماعی برخوردارند. توان اقتصادی آلمان غربی نیز امکان اجرای این سیاست را فراهم کرده است. تلویزیون و سایر رسانه‌های آلمان غربی که دامنه تاثیر آنها شامل مردم آلمان شرقی نیز می‌شود، سالها آنان را تشویق به مهاجرت و استفاده از این حقوق می‌کردند. محرومیت‌های موجود در آلمان شرقی، برای بسیاری از مردم این کشور، "آفوش باز غرب" را به صورت "بهشت موهود" جلوه‌گر کرده بود.

گسترش تظاهرات در شهرهای مختلف آلمان شرقی، با عقب نشینی تدریجی دولت در برابر خواست مهاجرت پناهندگان به سفارتخانه‌های آلمان فدرال همزمان گردید. دسته دسته، مردم بسیاری راه جدید مهاجرت به غرب از طریق پایتخت‌های "کشورهای برادر" را در پیش گرفتند.

مهاجرت فزاینده و گسترش موج تظاهرات، بحران در درون رهبری حزب سوسیالیست متحد را هلنی کرد. ارایش هونگر از مقام خود برکنار شد و اکنون کرنس جای او را گرفت. کرنس، به محض انتخاب، و هده اصلاحات، آزادی مسافرت و بهبود سطح زندگی مردم را داد. اما این عقب‌نشینی‌ها نیز مانع از انفجار نشد. پیش‌بینی گارباچف به تحقق پیوست. تاریخ، تاخیرکنندگان را مجازات کرد. اعلام شتابان آزادی مطلق مسافرت

دیدار بیکر از مسکو

جیمز بیکر وزیر امور خارجه آمریکا طی دیداری از مسکو، با ادوارد شواردناده وزیر خارجه شوروی در مورد مذاکرات خلع سلاح، اوضاع اروپا و نیز افغانستان گفتگو کرد. انتظار می رود این گفتگوها در ایجاد حرکت در مذاکرات متوقف شده پیرامون موشک های دوربرد هسته ای، موثر واقع شود. همچنین دیدارهای بیکر در مسکو با توجه به تغییر اخیر در موضع شوروی در قبال وحدت آتی آلمان حائز اهمیت است. در مورد افغانستان،

شکست های یک سال اخیر نیروهای ضد دولتی در این کشور تابل آمریکا به مذاکره را افزایش داده است. هر چند واشنگتن قصد دارد به کمک های نظامی خود به افراطیون مسلح ضد دولتی، ادامه دهد، اما در موضعی گیری های اخیر برخی مقامات آمریکایی موافقت ضمنی با تز "موازنه منفی" دیده می شود. "موازنه منفی" به معنای قطع تدریجی کمک های نظامی شوروی و آمریکا به طرفین جنگ در افغانستان است.

تشکیل کابینه جدید در بلغارستان

آندره لوکانف نخست وزیر جدید بلغارستان کابینه خود را که همه وزرای آن عضو حزب کمونیست هستند، معرفی کرد. لوکانف موفق نشد نیروهای اپوزیسیون را به شرکت در یک دولت "تفاهم ملی" جلب کند. دولت جدید بلغارستان ۲۵ وزیر دارد که شش تن از آنها در کابینه کثورگی آتاناسف وزیر پیشین نیز عضویت داشتند. وزرای خارجه، دفاع و کشور مقام خود را حفظ کرده اند. اپوزیسیون بلغارستان که در "اتحاد نیروهای دمکراتیک" متشکل شده است، دلیل عدم

شرکت خود را در کابینه اعمال برتری کمونیست ها در این دولت اعلام کرد. در بیانیه اپوزیسیون آمده است در یک دولت به رهبری کمونیست ها، نمایندگان اپوزیسیون تنها نقش بازیچه را خواهند داشت. اپوزیسیون، حزب کمونیست را متهم کرده است که علیه رفه تصمیات کنگره فوق العاده اخیر خود، همچنان در صدد حفظ انحصار قدرت است، و به گفته سخنگوی "حزب دهقانان"، شرکت در دولت در چنین شرایطی، به معنای "خودکشی سیاسی" است.

ترور عبدالقیوم

عبدالقیوم رهبر، صدر گروه ضد دولتی "جبهه واحد ملی افغانستان" در پیشاور (پاکستان) توسط افراد ناشناسی به قتل رسید. وی در ماههای اخیر بطور فزاینده ای با سیاست های افراطی بنیادگرایان اسلامی و به ویژه گروه حکمتیار، مخالفت

می کرد. ترور عبدالقیوم، حلقه دیگری از زنجیره درگیری های خونین میان گروه های ضد دولتی در افغانستان است. در درگیری های مسلحانه میان "حزب اسلامی" حکمتیار و گروه "احمد شاه مسعود" نیز تا کنون صدها نفر به قتل رسیده اند.

ممنوعیت اعتصاب و ضداعتصاب در سوئد

دولت سوئد تصمیم گرفت برای مقابله با خطر بی ثباتی، از ۱۵ فوریه هرگونه اعتصاب کارگری و "ضد اعتصاب" از سوی کارفرمایان را ممنوع کند و سطح دستمزدها و قیمت ها را ثابت اعلام نماید. این تصمیم دولت سوئد در

استانه به بن بست کشیده شدن مذاکرات اتحادیه های کارگری و کارفرمایان برای انعقاد قرارداد های جدید جمعی اتخاذ شده است. اتحادیه های کارگری، خواهان انطباق سطح دستمزدها با میزان تورم شده اند.

تظاهرات ضد رژیم در کانادا

ساعت ۱ بعد از ظهر روز شنبه ۲۷ ژانویه ۱۹۹۰، میدان شهرداری تورنتو - کانادا شاهد گردهم آیی و تظاهرات ایستاده تعدادی از هموطنانمان بود. تظاهرکنندگان با حمل شعار و پلاکارد و نیز تکرار شعارهایی مبنی بر قطع و شکنجه و کشتار در ایران، نفرت خود را از هملین شکنجه و مسئولین کشتارهای جمعی به نمایش گذاشتند. در اطلاعاتی که به دوزبان فارسی و انگلیسی قرائت شد رژیم جمهوری اسلامی بخاطر کشتار و شکنجه زندانیان سیاسی محکوم گردید و نسبت به خطر اعدام ۸۰ زن مبارز در زندانهای ایران هشدار داده شد. تلویزیون "سیتی تی وی" پر بیننده ترین شبکه خبری تورنتو

و نیز یک شبکه رادیویی در اخبار عصر شنبه خودشان، ضمن پخش خبر تظاهرات، مصاحبه ای با یکی از برگزارکنندگان تظاهرات پخش کردند. در این مصاحبه ها، ضمن اشاره به فاجعه ملی کشتار جمعی زندانیان سیاسی ایران در سال گذشته و استناد به مدارک سازمان هغوبین الملل، توجه جهانیان، به نقض حقوق بشر و موازین بین المللی در ایران جلب شد. هواداران سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) در تورنتو ترتیب داده شده بود، با استقبال دیگر نیروهای سیاسی ایرانی مواجه شد.

در اوایل نوامبر، به مهاجرت دهها هزار تن به قرب انجامید. این روند هنوز ادامه دارد و با توجه به نبود چشم انداز بهبود وضع اقتصادی آلمان شرقی، در حال حاضر چشم انداز برای توقف آن دیده نمی شود.

تظاهرات در شهرهای مختلف تبدیل شده است. دیگر دهوت نویسندگان و هنرمندان به حفظ استقلال و سوسیالیسم، گوش شنوا ندارد. چهل سال حکومت حزب سوسیالیست متحد، از واژه سوسیالیسم در انظار بسیاری از مردم، پدیده ای ساخته است که باید هر چه زودتر و هر چه قاطع تر، آن را دگرگون کرد.

فروریختن سد فیر قابل هبور دیوار برلین، بروخامت اوضاع اقتصادی در آلمان شرقی افزود. تمایل میلیونها تن از مردم به مسافرت و مهاجرت، نرخ واحد پول آلمان شرقی را به یک دهم مارک آلمان غربی، یعنی یک دهم نرخ رسمی، کاهش داد بخشی از کارآمدترین نیروهای انسانی، آلمان شرقی را ترک می کنند. از آغاز باز شدن مرزها تا کنون، ۷ هزار پزشک از آلمان شرقی به قرب مهاجرت کرده اند. سیستم درمانی آلمان شرقی لطعات جدی دیده است. کارخانه ها، از ظرفیت تولید خود استفاده کامل نمی کنند. مجموعه این شرایط موجب شده که اکثریت مردم آلمان شرقی، برای خود در ادامه استقلال از آلمان غربی، چشم انداز امیدبخشی نبینند. شعار "آلمان، میهن متحد" به شعار هر روزه

تحت فشار این تحول، در موضع دولت شوروی و آلمان شرقی چرخش جدیدی پدید آمده است. در سفر اخیر هانس مودرو به مسکو، وی و گارباچف تاکید کردند که مسئله وحدت آلمان، در دستور روز قرار گرفته است. طرح مرحله ای مودرو برای وحدت آلمان، هر چند هنوز در مواردی مانند بیطرفی نظامی، با مواضع آلمان فدرال فاصله دارد، چشم انداز توافق سریع در این مورد را پدیدار کرده است.

وحدت آلمان، که دیگر باید آن را قریب الوقوع دانست، چهره اروپا را تغییر خواهد داد. به گفته گارباچف، دوران پس از جنگ خاتمه یافته است. اروپای دهه ۹۰ با سیمایی به کلی متفاوت، به استقبال هزاره جدید می رود.

شمردن چهار دلیل برای تغییر نام، اعلام کرده است: "بدین لحاظ در نوزدهمین سالگرد رستاخیز سیاهکل و در یازدهمین سالگرد انقلاب ۲۳ بهمن ۵۷، پسوند "پیرو برنامه (هویت)" از نام سازمان حذف و سازمان چریک های فدایی خلق ایران همچنان بوسیله مدافعان واقعی دمکراسی و سوسیالیسم نمایندگی می شود."

بقیه از صفحه ۶
فدایی خلق ایران (اقلیت) بخاطر عدم مبارزه پی گیر "برای دمکراسی و حقوق دمکراتیک توده ها" و عدم حمایت پیگیرانه از "مبارزه مسلحانه انقلابی و تنها اکثرانیو دمکراتیک رژیم خمینی یعنی شورای ملی مقاومت... به سرنوشت اسفناک و هیرت انگیزی دچار شده است." و بالاخره، بر "بنیاد" ملاحظیات فوق، ضمن بر

پلنوم و وسیع کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی



مفته گذشته پلنوم و وسیع کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی با شرکت اعضا و مشاوران کمیته مرکزی و جمعی از شخصیت های اجتماعی این کشور برگزار شد. به پیشنهاد میخائیل گارباچف، پلنوم تنها با یک رای مخالف به پلاتفرمی رای داد که به موجب آن، حزب کمونیست از انحصار قدرت در دست خود، چشم خواهد پوشید. در این پلاتفرم پیش بینی شده است که اصل ۶ قانون اساسی شوروی که در آن، بر رهبری جامعه توسط حزب کمونیست تاکید شده، حذف گردد. بدین ترتیب، رهبری حزب کمونیست راه را برای شکل گیری یک نظام چند حزبی گشود.

پلاتفرم پیشنهادی گارباچف که به تصویب کمیته مرکزی رسیده، شامل حذف مقام دبیر کلی حزب، و به جای آن، گزینش یک نفر بعنوان رهبر حزب با دو معاون است. همچنین پیش بینی شده است که مقامی بنام ریاست جمهور در نظام سیاسی کشور ایجاد گردد. پلنوم، کنگره حزب را که قرار بود در اواخر سال جاری تشکیل شود، برای ماه ژوئن یا ژوئیه پیش بینی کرده است.

در پلنوم، مباحث شدیدی در مورد روال گذشته و آتی پرسترویکا صورت گرفت. برخی محافظه کاران درون حزب، مانند لیگاچف عضو دفتر سیاسی، بطور غیر مستقیم سیاست های گارباچف را مورد انتقاد قرار دادند. لیگاچف در مورد دستور گارباچف به حمله نیروهای امنیتی به تظاهرات نهم آوریل ۱۹۸۹ در تفلیس پایتخت گرجستان، به شدت دبیر کل حزب را مورد حمله قرار داد. پروویکف سفیر شوروی در لهستان که او نیز به محافظه کاری شهرت دارد، در پلنوم گفت: "رسم شده است که ریشه همه مشکلات در گذشته

جستجو کنند. اما آنچه امروز با آن روبرو هستیم، نه نتیجه رکود دیروز، بلکه نتیجه پرسترویکا است. وای به حال ما که هنوز نمی توانیم از تمرکز قدرت در حزب و دولت در دست یک نفر، رهایی یابیم. در ظرف کمتر از پنج سال، گارباچف، رهبر دولت و حزب، کشور را در آستانه بحران قرار داده است."

علیرغم این حملات، ناظران نتیجه پلنوم را یک پیروزی برای مشی گارباچف دانستند. رای دادن به حذف دعوی رهبری بلامنزاع، رهبری حزب کمونیست شوروی یک گام دیگر اجرای اصلاحات ریشه ای سیاسی برداشته است. ماه های آینده نشان خواهد داد که این گام تا چه حد در بهبود شرایط اقتصادی که معضل اصلی جامعه شوروی است، موثر واقع خواهد شد.

"مسئله آلمان"

و وحدت آلمان تبدیل به مسئله روز شده است

و سوسیالیسم آلمان شرقی، به تعبیر آرایش هونکر همچون آب و آتش بودند. همین چند ماه پیش بود که هونکر گفت دیوار برلین صد یاری دهید

تا چندی پیش، حتی مدت هاپس از آغاز پرسترویکا، برای رهبری کشورهای سوسیالیستی و احزاب کمونیست، معضلی بنام "مسئله آلمان" و وحدت دو آلمان وجود نداشت. سرمایه داری آلمان غربی

برای اشتراك نشریات "کار" و "اکثریت" در خارج از کشور فوراً زیر پر کرده و همراه با معادل بهای اشتراك، تمبر بستی و یارسید بانکی پرداخت بهای اشتراك به آدرس نشریه ارسال نمایید:

دیگر نقاط	اروپا	بهای اشتراك	<input type="checkbox"/> شش ماهه
مارك ۱۳	مارك ۱۱	نشریه "کار"	<input type="checkbox"/> يك ساله
≈ ۲۴	≈ ۲۱		
دیگر نقاط	اروپا	بهای اشتراك	<input type="checkbox"/> سه ماهه
مارك ۳۰	مارك ۲۷	نشریه "اکثریت"	<input type="checkbox"/> شش ماهه
≈ ۵۸	≈ ۵۲		<input type="checkbox"/> يك ساله
≈ ۱۱۵	≈ ۱۰۲		

آدرس کامل (لطفاً خوانا بنویسید)

<p>AKSARIYAT NO. 293 MONDAY, 12. Feb. 90</p>	<p>آدرس: RUZBEH POSTFACH 1810 5100 AACHEN W. GERMANY</p>
<p>حساب بانکی AUSTRIA - WIEN BAWAG IBANK FÜR ARBEIT UND WIRTSCHAFT NR. 02910701.650 DR. GERTRAUD ARTNER</p>	<p>با جمع آوری کمک مالی فدائیان خلق را در انجام وظایف انقلابی یاری دهید</p>